

بررسی ضمانت اجرای عاملان ترور سپهبد قاسم سلیمانی با تاکید بر حقوق جزای داخلی و حقوق جزای بین الملل

شهرام روشندل

مدرس دانشگاه، پژوهشگر دکترای تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی، عضو رسمی مرکز وکلا، کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضاییه

چکیده

زمینه و هدف: سردار سلیمانی، ابعاد وجودی وسیع و همه جانبه دارد و گستره شخصیت او فراتر از مرزهای ایران و جهان اسلام تعریف می شود، انسان معتقد و مومن با اخلاص که عاشق شهادت و ولایت بود و یک نظامی پر استقامت و همزمان اسوه حمایت از مظلومان و مستضعفان بود، شخصیتی جامع که؛ به تعبیر مقام معظم رهبری، ابعاد شخصیتی و وجودی این سردار شهید را باید به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس آموز نگریست؛ آنگاه قدر و قیمت این قضیه روشن خواهد شد. وی در تاریخ سیزدهم دی ۱۳۹۸ (۳ ژانویه ۲۰۲۰)، بعنوان فرمانده سپاه قدس ایران، به همراه مهندس ابومهدی المهندس معاون الحشد الشعبی و کاروان همراه آنها، مورد حمله موشکی و ترور هدفمند ارتش آمریکا قرار گرفت. با توجه به اینکه ترور هدفمند شهید سپهبد سلیمانی، به عنوان فرمانده ارشد نظامی یک کشور در خاک کشور دیگر از سوی کشوری ثالث، نمونه بارز تروریسم دولتی محسوب می شود، بر این اساس، سؤال پژوهش این است که خوانش حقوق بین الملل و سازمانه های ذی ربط، چه تصویر و قرائتی از ترور شهید سلیمانی ارائه و با چه نوع راهکارهای حقوقی ایران می تواند علیه این اقدام با شیوه های ضمانت اجرا و جبران خسارت اقامه ی دلیل نماید؟ روش تحقیق؛ داده های لازم به روش کتابخانه ای، گردآوری و به عنوان مطالعه ای موردی به شیوه توصیفی-تحلیلی واکاوی شد. برای رسیدن به پاسخ پژوهش، با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و در چارچوب حقوق بین الملل با گردآوری مدارک معتبر و موثق به طریق اسنادی و کتابخانه ای و مراجعه به مطالب منتشر شده در اندیشه های معتبر بین المللی، به بررسی مسئله پرداخته است. یافته های پژوهش؛ نشان می دهد اقدام آمریکایی ها در ترور فرمانده نظامی ایران و همراهانش، در تضاد عینی با منشور ملل متحد، ناقض بدیهی ترین اصول و قواعد حقوق بین الملل از جمله اصول عدم مداخله، اصل حاکمیت دولت ها، اصل منع توسل به زور، اصل عدم تجاوز و اصل مصونیت نمایندگان دولت ها و در نهایت به عنوان جلوه ای از تروریسم دولتی و جنگ تجاوزکارانه علیه دو کشور ایران و عراق قلمداد می شود. در این میان،

مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه

Online ISSN: ۲۴۷۶-۴۴۶۹

دوره ۹، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲

Print ISSN: ۲۵۳۸-۲۰۳۹

صفحات ۷۱۰-۷۳۸

www.irijournals.com

نهادهای حقوق بشری، سازمان ملل، اندیشکده‌های بین‌المللی و معتبر جهانی نیز اقدام دولت آمریکا را تجاوزکارانه، جنایت آشکار و نقض جدی حقوق بین‌الملل دانسته‌اند.

واژه‌های کلیدی: سپهبد سلیمانی، ترور هدفمند، حقوق داخلی، مسئولیت بین‌المللی

مقدمه

در بامداد سوم ژانویه ۲۰۲۰، پهپاد MQ-9 آمریکایی به سمت دو خودرو که حامل سردار سپهبد قاسم سلیمانی و نیز ابومهدی مهندس (به همراه هشت تن دیگر، چهار تن ایرانی و چهار تن عراقی) حمله موشکی انجام داد که به شهادت این ده نفر انجامید. پس از این واقعه کاخ سفید طی اعلامیه‌ای مسئولیت این حمله را پذیرفت. در این اعلامیه دلیل این حمله «دفاعی محکم به منظور ارباب ایرانی‌ها برای حملات نزدیک» ذکر شده است. و بنا بر سخنان وزیر دفاع ایالات متحده شخص رییس‌جمهور به عنوان دستوردهنده و مسئول این حمله معرفی شده است. شهادت ایشان واکنش اشخاص حقوقی و سیاسی کشورهای مختلفی را بدنبال داشت. این فاجعه از منظر حقوق مسئولیت بین‌المللی بعنوان یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل، به شکل، مطالعه و بررسی ترور هدفمند شهید سپهبد سلیمانی، از منظر حقوق بین‌الملل حائز اهمیت است. حقوق مسئولیت بین‌المللی، شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل است، که قواعد آن متضمن تعهدات ثانویه است. (ابراهیم گل، ۱۳۹۲: ۱۳) فقدان مطالعه آثار و نتایج ترور شهید سپهبد سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل، و عدم تبیین آن در رسانه‌ها و شبکه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در پرداختن به این موضوع مهم، باعث تجری دولت آمریکا در اقدامات بعدی است. همچنین با توجه به اینکه تبعات فاسد تداوم اقدامات فراحقوقی و نامشروع دولت آمریکا در ترور فرماندهان نظامی دو کشور ایران و عراق، ممکن است، تبدیل به رویه‌ای عرفی و نهایتاً موجب بی‌ثباتی نظم و امنیت جامعه بین‌المللی شود، بنابراین اتخاذ تدابیر لازم به منظور رویارویی حقوقی و رسانه‌ای و جلوگیری از وقوع اتفاقات و حملات مشابه و آشکار ساختن چهره‌ی واقعی دولت آمریکا در مجامع بین‌المللی، ضروری است. بنابراین به منظور ارائه راهکارهای شکایت در مراجع قضایی بین‌الملل، طرح مسئولیت جزایی عاملان، طرح مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در داگاه بین‌المللی دادگستری، اقدام تلافی‌جویانه و متقابل و پیگیری‌های حقوق بشری، انجام پژوهشی مبتنی بر بررسی ترور سپهبد سلیمانی از منظر قواعد حقوق بین‌الملل، ضرورت دارد. بر این اساس لازم و ضروری است که ترور این فرمانده بزرگ نظامی از منظر حقوق و قواعد بین‌الملل به طور ویژه بررسی شود و به این سؤال مهم که ترور فرمانده نظامی ارشد ایران و جبهه مقاومت، از منظر موازین و قواعد حقوق بین‌الملل و چه وضعیت و صورت بندی دارد؟ پاسخ داده شود. در این میان فرضیه‌ای که پژوهش پیش رو مدنظر دارد این است که ترور هدفمند سپهبد سلیمانی نقض فاحش و آشکار قواعد حقوق بین‌الملل است و براساس سنجش‌های حقوقی بین‌المللی، به این نتیجه رسیده است که اقدام دولت آمریکا فاقد هرگونه وجهت حقوقی بوده و مصداق مسلم توسل به زور غیرقانونی مغایر منشور ملل متحد محسوب می‌شود، همچنین ناقض توافقات دوجانبه آمریکا با عراق به ویژه موافقتنامه امنیتی بوده و مطابق مفاد اعلامیه تعریف تجاوز و اساسنامه رم، مصداق عمل تجاوز شناخته می‌شود و موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا و مسئولیت کیفری عوامل دخیل در ارتکاب این اقدام نامشروع را فراهم می‌نماید. حال به موضوع و هدف این یادداشت برمی‌گردیم و جنبه‌های گوناگون این رشته حوادث را در چارچوب حقوق بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

۲- مفاهیم

۲-۱- مفهوم جرم بین‌المللی و مصادیق آن

هدف حقوق بین‌الملل حفظ نظم و امنیت در سطح بین‌المللی است. منظور از جرایم بین‌المللی جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی و تجاوز است که به تعبیر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، فجیع‌ترین جنایاتی است که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی شده و وجدان بشریت به شدت از آن لکه دار شده است. نمونه‌های دیگر از جرایم بین

المللی قراردادی مثل دزدی دریایی، آپارتاید، گروگان گیری هستند. آپارتاید: عبارت است از سیاست تبعیضی که نژادپرستان کشور جمهوری آفریقای جنوبی علیه اکثریت سیاهپوست بومی و بومیان آن کشور اعمال می‌کنند. (میوه بان، ۱۳۹۶: ۱-۲۴) حقوق بین الملل بشر دوستانه عبارت است از مجموعه مقرراتی اعم از کنوانسیون ها یا حقوق بین الملل عرفی که به بیان آداب و سلوک جنگ یا به تعبیر دقیق تر و امروزی آن مخاصمه مسلحانه می پردازد و به دنبال انسانی کردن جنگ و تعدیل خشونت ها و پیامد های ناگوار آن است آنچه که به صورت عمده و فاحش این مقررات عهد نامه ای یا عرفی را نقض کند جنایات جنگی است. (پوربافرانی، همان ۵۴)

۲-۲- مفهوم ترور و تروریسم

تروریسم یکی از واژه های مبهم در عرصه بین المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمرو آن مواجه هستیم. تعاریفی که از تروریسم و ابعاد آن ارائه شده بیش از آنکه منطبق بر عینیت گرایی و پذیرش دوگانگی ارزش / واقعیت باشد، برگرفته از برساخته های گفتمانی و تبلیغی است. تروریسم بزرگترین خطر برای صلح و امنیت ملی و بین المللی شمرده می شود. این پدیده به سبب پیوند آن با تکنولوژی های تازه، به یک گرفتاری راهبردی تبدیل شده و توانسته است گروه هایی کوچک، اما با ساختارهای پیچیده را به بازیگران برجسته در پهنه ی بین المللی تبدیل کند. مفهوم کلاسیک ترور (TIOR) در فرهنگ لغات، کشتن و حذف فیزیکی غافل گیرانه با ایجاد رعب وحشت از طریق دستیابی به قتل و خشونت برای نیل به اهداف شخصی، گروهی، حزبی و دولتی نیز به کار می رود که معنای آن هدف قرار دادن روح و شخصیت افراد، تخریب اعتبار و از بین بردن آبرو و حیثیت انسانها از طریق دروغ پراکنی، شایعه سازی، تهمت، افترا و نظایر آن است. ترور در زبان لاتین، به معنای ترس و وحشت است. در آغاز قرن جدید به اعمال مجرمانه ای اطلاق می گردد که علیه یک دولت ارتکاب یابد و ترس و وحشت را در اذهان عمومی ایجاد کند. (کلفام، ۱۳۹۷: ۸۹)

تروریسم عبارت است: استفاده از خشونت و تهدید، تهدید به کاربری خشونت که به طور سری برنامه ریزی شده و معمولاً بدون هرگونه هشدار به اجرا در می آید، این اقدام علیه مجموعه ای از اهداف صورت می گیرد (قربانیان مستقیم) و هدف از آن الزام به تمکین از خواسته ها و هراساندن مخاطبان در سطحی گسترده است. (کلفام، همان: ۸۰)

۲-۳- تجاوز (ماده ۸- مکرر)

تعریف جرم تجاوز: ماده ۸ مکرر اساسنامه که به تعریف جرم تجاوز می پردازد متشکل از دو پاراگراف است. بند اول جرم تجاوز را چنین تعریف می کند: "برنامه ریزی، تدارک، آغاز یا اجرای اقدام تجاوزکارانه توسط صاحب منصبی که به نحو موثری اقدام سیاسی یا نظامی یک دولت را کنترل یا هدایت می کند، که با توجه به ماهیت، شدت و گستره آن، موجب نقض آشکار منشور ملل متحد می شود." بند دوم نیز مصادیق جرم تجاوز را بر می شمارد: تهاجم یا حمله به سرزمین دولت دیگر بوسیله نیروهای مسلح یک دولت، یا هر نوع اشغال نظامی، هر چند موقت که از چنین تهاجم یا حمله ای ناشی شود، یا هر نوع ضمیمه تمام یا بخشی از سرزمین دولت دیگر با استفاده از نیروی مسلح؛ بمباران سرزمین دولت دیگر یا به کاربردن سلاح علیه سرزمین دولت دیگر؛ محاصره بنادر یک دولت. استفاده از نیروهای مسلح مقیم در سرزمین دولت دیگر بر خلاف شرایط مقرر در توافقنامه منعقد با دولت پذیرنده یا تمدید دوره حضور در سرزمین دولت فرستنده بر خلاف شرایط موافقتنامه؛ اجازه استفاده از سرزمین برای ارتکاب اقدام تجاوزکارانه علیه دولت ثالث؛ ارسال گروه ها، نیروهای نامنظم و مزدوران برای انجام عملیات نیروهای نظامی علیه دولت دیگر. (برنوسیمما، ۱۳۷۸: ۳۳)

طبق قطعنامه شماره ۳۳۱۴ تعریف تجاوز و بر اساس اصول و قواعد پذیرفته شده حقوق بین‌الملل، هر گونه تصرف و اعمال حاکمیت بر منابع سطح الأرضی و تحت الأرضی کشوری که بر اثر تجاوز نظامی به اشغال دولت اشغال‌گر در آمده است، قانونی نبوده و نامشروع محسوب می‌شود.

طبق ماده ۳ قطعنامه، هر یک از اقدامات زیر بدون توجه به اعلام جنگ، تجاوز محسوب می‌شود. توضیح اینکه: اعلام جنگ، وصف غیر قانونی بودن را زایل نمی‌کند، چون جنگ به خودی خود یک عمل غیرقانونی است:

اول- تهاجم یا حمله نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین دولت دیگر، یا هرگونه اشغال نظامی، هرچند موقت، ناشی از چنان تهاجم یا حمله‌ای یا هرگونه ضمیمه سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن به زور. پر واضح است که ضمیمه سازی یا اشغال سرزمینی که ناشی از دفاع مشروع یا اقدامات دفاع جمعی باشد خارج از شمول این بند است.

دوم- بمباران سرزمین یک دولت توسط نیروی مسلح دولت دیگر یا کاربرد هر نوع سلاح توسط یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر.

سوم- محاصره بنادر یا سواحل یک دولت توسط نیروهای مسلح دولت دیگر.

توضیح اینکه: محاصره نیز عملیات نظامی محسوب شده و با تحریم متفاوت است. کیفیت این محاصره باید به گونه‌ای باشد که یک کشور در مضیقه قرار گرفته و دچار تبعات ناشی از تهاجم گردد. حتی محاصره یک بندر هم اگر آثار و تبعات شدیدی داشته باشد، مشمول این تعریف خواهد شد.

چهارم- حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی و هوایی دولت دیگر.

پنجم- استفاده یک دولت از نیروهای مسلح، مغایر با شرایط مورد توافق با دولت دیگر که در سرزمین آن مستقر شده‌اند یا ادامه حضور آن نیروها در آن سرزمین پس از پایان مدت توافق.

ششم- اجازه یک دولت برای استفاده از نیروهای نظامی یا سرزمینش که در اختیار دولت دیگر قرار داده، به منظور انجام اقدامی تجاوزکارانه علیه دولت ثالث. توضیح اینکه: معاونت در جنگ تجاوزکارانه هم می‌تواند تجاوز محسوب شود، بی آنکه مستقیماً در منافع جنگ مشارکت داشته باشد.

هفتم- اعزام دسته‌ها یا گروه‌های منظم و مسلح، توسط دولتی، یا از جانب آن دولت به منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر، با چنان شدتی که در زمره اقدامات فهرست شده بالا قرار گیرد یا درگیر شدن قابل ملاحظه دولت مزبور در آن عملیات. بر اساس ۴ قطعنامه، اقدامات بر شمرده بالا، شامل همه موارد نیستند و شورای امنیت می‌تواند اقدامات دیگری را احراز کند که طبق مفاد منشور سازمان ملل متحد تجاوز محسوب می‌شوند. (شفیعی، ۱۳۷۵: ۶۷) مطابق ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا تجاوز را احراز کرده و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود. بر این اساس، نخستین کار شورای امنیت، احراز وجود یکی از سه وضعیت تهدید صلح، نقض صلح و یا تجاوز است و سپس شورا آن را توصیف می‌کند و پس از آن توصیه کرده و یا در صورت حادث و بحرانی بودن وضعیت، طبق مواد ۴۱ و ۴۲ اقدام عملی می‌نماید. البته شورای امنیت گاهی از الفاظ و یا اسامی دیگری، غیر از آنچه در ماده ۳۹ آمده، بنا به دلایل سیاسی، استفاده نموده است. شورای امنیت متعاقب عمل توصیف شده، اقدام به توصیه و یا اخذ تصمیم می‌کند. به موجب ماده ۴۰ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت می‌تواند قبل از عمل کردن بر طبق ماده ۳۹ به منظور جلوگیری از وخامت اوضاع،

درباره اقداماتی که باید معمول گردد تصمیم بگیرد و از طرف‌های ذی نفع بخواهد اقدامات موقتی را که شورای امنیت ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد، انجام دهد. این اقدامات موقت به حقوق یا ادعاها و یا موقعیت طرف‌های ذی نفع لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. شورای امنیت تخلف در اجرای اقدامات موقت را آنچنان که باید و شاید در نظر خواهد گرفت. از نظر اقداماتی که ممکن است صورت گیرد، ماده ۴۰ قبل از ماده ۳۹ می‌باشد؛ یعنی شورا قبل از توصیف، از طرفین می‌خواهد که اقدامات موقت انجام دهند و این ماده برای مرحله به مرحله انجام دادن احراز و توصیف و اتخاذ تصمیمات لازم است. اقدامات موقت می‌تواند شامل موارد ذیل باشد؛ مانند آتش بس، تعلیق، دعوت به صلح موقت، غیر نظامی کردن یک منطقه، منع عزیمت کشتی‌ها به کشورهای متخاصم، آزاد کردن گروگان‌ها، عدم وضع قانون در یک منطقه به منظور اقدامات مختلف مثل یهودی کردن یک منطقه، آزادی اسرا و... مطابق ماده ۴۱ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا به چه اقداماتی مبادرت کند که متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد و می‌تواند از اعضای سازمان ملل متحد بخواهد که به این اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف کردن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه آهن و دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد. (ابراهیمی، ۱۳۸۲، ۷۸-۴۹)

۲-۴- اصل منع توسل زور و ممنوعیت آن در حقوق بین‌المللی با تاکید بر منشور سازمان ملل متحد

توسل به زور و ممنوعیت آن دو اصل مهم در حقوق بین‌الملل هستند که مباحث زیادی پیرامون این دو مفهوم مطرح شده است هدف این مبحث بررسی مبانی توسل به زور و ممنوعیت آن در حقوق بین‌المللی است تحلیل پیشینه توسل به زور نشان داده است توسل زور توسط هر کشوری بر علیه کشور دیگر از منظر اسناد بین‌المللی از جمله منشور سازمان ملل محکوم است. هیچ کشوری مجاز به استفاده از زور در روابط بین‌المللی نیست. تنها یک کشور زمانی می‌تواند از زور استفاده نماید که مورد تجاوز واقع شده باشد و در مقام دفاع از خود متوسل به زور شود. مداخله بشر دوستانه و توسل به زور تنها در صورتی می‌تواند مجاز تلقی شود که شورای امنیت سازمان ملل متحد نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر را تشخیص دهد و آنرا مغایر با صلح و امنیت بین‌المللی بداند که آنرا به طور جدی تهدید می‌کند. بنابراین توسل به زور که شامل تهدید به زور و یا استفاده از زور بدون مجوز رسمی شورای امنیت باشد، نقض صریح منشور سازمان ملل محسوب می‌گردد ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد که توسل به قوای قهریه و اقدام زور گرایانه یک جانبه را در اعمال حق دفاع مشروع خواه به صورت فردی و یا دسته جمعی در مقابل حمله مسلحانه مجاز دانسته است. بنابراین اصل توسل به زور در روابط بین‌الملل در صورت نقض حاکمیت یا حقوق بشر توسط یکی از اعضای سازمان ملل راباید با حساسیت خاصی توسط سازمان ملل بکار گرفته شود تا موجب نقض حاکمیت و توسل یکجانبه استفاده از قدرت توسط کشورهای قویتر تلقی نشود. یکی از چالش‌های مهم حقوق بین‌الملل حاکم بر توسل به زور مربوط به چگونگی تفسیر و اجرای موارد استثنایی است که در کنار اصل منع استفاده یا تهدید به استفاده از زور پذیرفته شده است. این چالش به ویژه در خصوص دفاع مشروع که ابتکار و صلاحدید آن به دولت‌ها سپرده شده است بیشتر بروز و ظهور داشته است. در این میان برخی قدرت‌های بزرگ، خصوصا ایالات متحده آمریکا سعی داشته است با تفسیری موسع از مفهوم دفاع مشروع دامنه این استثنا را تعمیم داده و علاوه بر توسل به زور در پاسخ به حمله مسلحانه قبلی، استفاده از زور در صورت حمله قطعی قریب‌الوقوع و حتی در فرض وجود احتمال یا پیش‌بینی حمله نظامی در آینده را موجه جلوه دهد. توجیهات ارائه شده از سوی ایالات متحده در فاجعه‌ی ترور سردار سلیمانی یکی از مصادیق این رویکرد

افراطی امریکا در تعمیم دامنه استثنای توسل به زور در مقام دفاع از خود یا به اصطلاح دفاع مشروع بوده است. (احمدپور، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

عملیات نظامی امریکا در سوم ژانویه ۲۰۲۰ که در حاشیه فرودگاه بغداد رخ داد و ترور سردار سلیمانی، فرمانده عالی سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران و ابو مهدی المهندس از فرماندهان حشد الشعبی عراق و همراهانشان، از جهات مختلف فاقد عنصر مشروعیت بوده و موجب مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات متحده امریکا و مسئولیت کیفری عوامل دخیل در این عملیات گردیده است. این حمله از منظر قواعد بین‌المللی حاکم بر توسل به زور بنا به دلایل متعدد اقدامی غیر قانونی و نامشروع تلقی می‌گردد. نخست این که ناقض اصل منع توسل به زور به نحو مقرر در منشور ملل متحد بوده و امکان توجیه آن براساس هر یک از استثنای‌های پذیرفته شده در منشور منتفی است. روشن است که تهاجم نظامی یاد شده مستند به هیچ تصمیمی از سوی شورای امنیت ملل متحد نبوده و چنین ادعایی هم از سوی هیچیک از مقامات امریکایی مطرح نشده است. همچنین حمله نظامی امریکا فاقد شرایط لازم برای توصیف در قالب دفاع مشروع بوده است، زیرا به این منظور امریکا باید اثبات می‌کرد که قربانی یک حمله سابق منتسب به ایران بوده است که یا دست کم با حمله قطعی قریب‌الوقوع از سوی ایران مواجه بوده است. به طوری که در پژوهش حاضر به اثبات رسید حمله امریکا نه مسبوق به حمله نظامی قابل انتساب به ایران بوده است و نه ادعای حمله‌ی قطعی و قریب‌الوقوع ایران علیه امریکا به اثبات رسیده است که بتواند دفاع مشروع پیش‌دستانه را توجیه کند. اما ادعای وجود طرح و برنامه دشمن و پیش‌بینی حمله نظامی در آینده، برای توجیه دفاع پیش‌گیرانه، نه نسبتی با قواعد و موازین حقوقی ناظر به توسل به زور دارد، نه مورد تأیید رویه قضایی بین‌المللی بوده و نه از هیچ‌گونه حمایت دکترین حقوقی برخوردار است. (همان)

۳- ایجاد مسئولیت بین‌المللی

به موجب مواد کمیسیون حقوق بین‌المللی ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی است که از نقض تعهد اولیه ایجاد می‌شود. از منظر حقوق بین‌الملل هر دولتی نقض تعهد کند خود آن دولت پاسخگوی عمل متخلفانه‌ی خودش می‌باشد. (ARSIWA, 2001: Art. 1) ایجاد مسئولیت بین‌المللی مستلزم احراز دو عنصر انتساب و نقض تعهد است.

۳-۱- انتساب

با توجه به این که کشور به عنوان یک شخص حقوقی که تابع فعال و اولیه جامعه بین‌المللی دانسته می‌شود، خود دربردارنده اشخاص حقیقی و حقوقی گوناگونی است، این مسأله مطرح است که رفتار چه شخص یا اشخاصی به منزله رفتار کشور دانسته می‌شود و به تعبیر بهتر، رفتار چه شخص یا اشخاصی را می‌شود به شخص حقوقی دولت منتسب دانست (زمانی و میرزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد به عنوان نهاد علمی تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، در مواد (۴) تا (۱۱) مجموعه مواد ۲۰۰۱ به این موارد پرداخته است. در این باره، هر یک از موارد انتساب که احراز گردد، رفتار مربوطه به آن کشور منتسب دانسته می‌شود و بالمآل، رفتار مطروحه، رفتار آن کشور قلمداد می‌گردد (۱۱۶: Fry. ۲۰۱۴) از میان این مواد، به دو ماده میتوان تکیه جست و البته چنانچه گذشت، حتی یک مورد نیز کفایت میکند تا اقدام پیشگفته به شخص حقوقی

ایالات متحده آمریکا انتساب یابد. در این راه، یک نگاه به منطوق مواد (۴) و (۱۱) که هم پیش از تنظیم مجموعه مواد ۲۰۰۱ و هم پس از تنظیم آن، در رویه محاکم قضایی و داوری و همین طور در رویه دولتی وجود داشته اند و بر آنها صحنه گذارده شده است. (ARSIWA, 2001: pp 53) به خوبی گویا و مؤید انتساب عمل مذکور به ایالات متحده آمریکا است. چه این که به موجب ماده (۴) مجموعه مواد ۲۰۰۱، رفتار هر ارگان دولتی به موجب حقوق بین الملل، عمل آن دولت قلمداد می شود و این صرف نظر از آن است که ارگان مربوطه، کارکرد تقنینی، قضائی، اجرایی یا کارکردی دیگر داشته باشد و اعم از آن است که ارگان یادشده در نظامهای حقوق فدرال، عضوی از دولت مرکزی باشد یا عضوی از واحد دولت محلی قلمداد بشود. به موجب بند (۲) از ماده (۴) ارگان، شامل هر شخص حقیقی یا حقوقی است که به موجب حقوق داخلی آن کشور، کارکرد تقنینی، قضائی، اجرایی یا کارکردی دیگر داشته باشد.

طبق ذیل بند یک و همین طور بند (۲) ماده (۴) مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه مسئولیت بین المللی دولت ناشی از عمل متخلفانه بین المللی، رئیس جمهوری کشور فدرال، ارگان کشور قلمداد می شود و از این رویه موجب حقوق مسئولیت بین المللی بدان گونه که در مجموعه مواد ۲۰۰۱ انعکاس یافته است، دونالد ترامپ، به تنهایی یک ارگان در کشور ایالات متحده آمریکا دانسته می شود و طبق صدر بند (۱) ماده (۴) مجموعه مواد یادشده، عمل وی به شخص حقوقی ایالات متحده آمریکا منتسب است. (ARSIWA, 2001: 41. Para. 9) چه این که، عمل هر ارگان با هر کارکردی که داشته باشد به شخص حقوقی کشور منتسب دانسته می شود. این به آن معنا است که عمل یک شخص حقیقی به جهت کارکرد و جایگاهی که به عنوان یک ارگان دارد، به شخص حقوقی کشور منتسب است و عمل آن فرد، اعم از آن که سلبی یا ایجابی باشد، عمل کشور قلمداد می شود. همین طور، افزون بر ماده (۴)، میتوان به ماده (۱۱) استناد کرد و آن، این که چنانچه رفتاری را کشور تأیید کند آن رفتار تأیید شده تا حدی که آن دولت آن رفتار را تأیید کرده است، به کشور منتسب دانسته می شود.

البته با توجه به این که در انتساب رفتار به کشور آمریکا به موجب ماده (۴) تردیدی وجود ندارد، دیگر نوبت به ماده (۱۱) یعنی انتساب به جهت تأیید بعدی رفتار نمی رسد ولی به هر حال، از آن جا که دونالد ترامپ به صراحت و متأسفانه با افتخار آن را عملی مناسب میدانند و تأیید میکنند، حتی اگر در بادی به آن منتسب نمیشد به جهت تأیید بعدی منتسب به کشور آمریکا قلمداد می گشت. با این حال، چنانچه گذشت، وقایع به خوبی گویای آن است که اقدام مذکور از همان ابتدا منتسب به کشور آمریکا است. بدین ترتیب، با توجه به این که دونالد ترامپ، رئیس جمهور کنونی ایالات متحده آمریکا، متأسفانه با افتخار، این کشور را مرتکب عمل مزبور اعلام کرده است، در انتساب این عمل به کشور آمریکا، به موجب ماده (۴)، تردیدی باقی نمی ماند. از این رو به موجب ماده (۲) مجموعه مواد ۲۰۰۱ در راه احراز عمل متخلفانه بین المللی و بالمآل ایجاد مسئولیت بین المللی، نوبت به احراز نقض تعهد اولیه در وضعیت حاضر میرسد. (ARSIWA, 2001: Art. 2)

۲-۳- نقض تعهد

اسرائیل و ایالات متحده آمریکا دو سرآمد و پیشتاز در عرصه استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در کشتار به وسیله پهپاد هستند. رژیم صهیونیستی بارها علیه اشخاص هدف در فلسطین دست به کشتار زده است. بیشتر ترورهای اسرائیل در آن قسمت از نوار غزه که تحت کنترل نیروهای مقاومت فلسطینی قرار دارد صورت گرفته است. تاکتیک گفته شده علیه گروههای مختلفی نظیر فتح، حماس و جهاد اسلامی صورت میگیرد که اسرائیل ادعا دارد که این گروهها درصدد طرح و انجام عملیات

علیه غیرنظامیان اسرائیلی هستند. بر اساس مطالعاتی که شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد کرده، گزارش شده است که اقدام به این تاکتیک، بین سالهای ۲۰۰۲ تا می ۲۰۰۸، حداقل به کشته شدن ۳۸۷ فلسطینی انجامیده است. (UNHRC.2010: para.14) آمریکا نیز پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از این اقدام در افغانستان، عراق و پاکستان استفاده کرده است. شواهد، نشان از آن دارد که ایالات متحده آمریکا، پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به طور آزمایشی در نوادا از هواپیمای بدون سرنشین خود برای کشتار استفاده کرده است.

اولین گزارش از کشتن به وسیله پهپاد توسط سازمان سیا به ۳ نوامبر ۲۰۰۲ بازمیگردد که یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در یمن، شش نفر، که سینان الهارتی، رهبر القاعده هم در میان آنان بود، را هدف شلیک موشک قرار داد. پس از سال ۲۰۰۱، آمریکا از پرنده های جنگنده خود در ۳ نوامبر ۲۰۰۲ با همکاری یمن علیه علی سنیان الحریثی، عضو ارشد القاعده در این کشور استفاده کرد. همکاری آمریکا و یمن در این عملیات به موفقیت برای آنها انجامید و با به کارگیری هواپیمای بدون سرنشین موفق به کشتن الحریثی شدند. این عملیات از آن جهت حایز اهمیت می نماید که همچون سردار سلیمانی، پیش از این، هر دو طرف آمریکایی و یمنی تلاشهای زیادی برای دستگیری الحریثی کرده بودند که همه آنها به بن بست رسیده بود (علاقه بندحسینی و یزدان نجات، ۱۳۹۲: ۲۱۰)

در این باره با توجه به این که تروریسم تعاریف متعدد و مختلفی دارد و هنوز تعریفی واحد در مورد آن ارائه نشده است High (Commissioner for Human Rights: 2008: 5-7)، مقتضی است نخست به این ادعای طرف آمریکایی که شهید سلیمانی را تروریست دانسته است پرداخته شود.

چه این که، در اینجا، محل اختلاف یک مرحله پیش از حق حیات است. لیک، در نبود تعریفی واحد و پذیرفته در مورد تروریست در میان کشورهای دنیا، بدون تردید هیچ کشوری نمی تواند بدون اثبات و احراز تروریستی بودن اقدام یا تروریست بودن یک فرد یا گروه، شخص یا اشخاصی را تروریست معرفی کند. این از واضحات و مبرهنات حقوق بین الملل است که اقتضای حق و عدالت نیز دانسته می شود. با توجه به این که هیچ گاه اقدام شهید سلیمانی به عنوان یک عمل تروریستی از سوی هیچ مرجع ذی صلاح بین المللی احراز نشده است، داعیه آمریکا محلی از اعراب ندارد. چه این که، چنانچه هر کشوری با امیال و اغراض خود و با ملاکهای خود، هر شخصی را تروریستی بداند و بتواند مبادرت به اقدام خصمانه علیه آن نماید دیگر حق حیات به عنوان یک اصل بنیادین در نسل اول حقوق بشر عملاً محملی در حقوق بین الملل نخواهد یافت که تعریفی واحد در مورد آن وجود نداشته باشد. هراسانی از حق حیات برخوردار است و این حق، در زمره حقوق بنیادینی دانسته می شود که اعطا شدنی نیست بلکه هر انسانی، بما هو انسان، از آن برخوردار و متمتع است و به موجب ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کشورها تنها موظف به حمایت از آن هستند و در این راه، نباید خودسرانه جلو آن را بگیرند یا آن را از انسانها سلب کنند. (International Covenant on Civil and Political Rights.1966: Art6)

پیشتر، این امر به صراحت در ماده (۳) اعلامیه جهانی و حقوق بشر نیز آمده است و ریشه در حقوق بین الملل عرفی هم دارد. (Hannum:1996: 320) منظور از خودسرانه، این است که به هیچ وجه نمی شود بدون طی فرایند رسیدگی قضایی عادلانه حق حیات را از کسی سلب کرد.

در این باره با توجه به این که منع سلب خودسرانه حق حیات، حقی است که مضاف بر منشور بین المللی حقوق در قواعد حقوق بین الملل عرفی نیز وجود دارد.

(Human Rights Committee: 2018 . paras.&7) 2(بدون شک، آمریکا متعهد به رعایت این حق است و سلب این حق از ده نفر، طی حمله ناجوانمردانه به شهید قاسم سلیمانی و ۹ نفر از همراهان ایشان، نقض تعهد کشور آمریکا دانسته می شود. لذا هر دو عنصر تخلف بین المللی محقق شده است و به موجب ماده (۱) مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل، کشور ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که مستقیماً (بالمباشره) مرتکب عمل متخلفانه بین المللی شده است، به لحاظ حقوق بین الملل، مسئول دانسته می شود. (ARSIWA: 2001.Art,1) پس از استدلال راجع به تحقق (ایجاد) مسئولیت بین المللی کشور آمریکا، مقتضی است به محتوی یا به تعبیری، پیامدهای این مسئولیت بین المللی پرداخته شود.

۴- توجیهات دولت آمریکا در ترور سردار سلیمانی

۴-۱- توجیه از منظر دفاع مشروع

بر اساس این اصل هر زمان که یک دولت در معرض تجاوز نظامی بالفعل یا قریب الوقوع حتمی قرار گیرد می تواند جهت دفع تجاوز به اقدام نظامی متناسب متوسل شود. در این راستا آیا می توان تجمع اطراف سفارت یک کشور را به منزله تهاجم نظامی بالفعل یا قریب الوقوع حتمی علیه آمریکا قلمداد کرد؟ مسلماً چنین دیدگاهی با تعریف عرفی و نیز کلاسیک از دفاع مشروع همخوانی نخواهد داشت. از سویی دیگر بیانات ضد و نقیض مقامات آمریکایی خود گواهی است بر اینکه این ترور از پیش برنامه ریزی شده بود و هیچ حمله قریب الوقوعی در کار نبوده. از جمله توییت ترامپ:

«(سردار) قاسم سلیمانی هزاران سرباز امریکایی را در دوره زمانی بلندی کشته یا شدیداً مجروح ساخته و برای کشتن شمار بیشتری نیز توطئه می کرده است!»

بنابراین حتی دکتترین دفاع پیش گیرانه نیز نمی تواند مورد وثوق قرار گیرد، ضمن آنکه دکتترین مذکور هیچ وقت مورد پذیرش اکثریت حقوقدانان بین المللی قرار نگرفته است. حمله ایالات متحده به همراه دیگر هم پیمانان با توجیه دفاع پیش گیرانه در سال ۲۰۰۳ به عراق مغایر با منشور ملل متحد، رویه دیوان بین المللی دادگستری در تعریف دفاع مشروع و اصول عام حقوق بین الملل بوده است. (ARSIWA: 2001.Art,1)

ممکن است آمریکایی ها مدعی باشند که اقدامات حشد شعبی تهدیدی امنیتی علیه منافع آنان در منطقه و سرزمین عراق خواهد بود و مجبور به دفاعی پیش دستانه بوده اند. در پاسخ به این توجیه می بایست بیان داشت که موازین اجرا و اعمال حق دفاع مشروع به خوبی در رویه دیوان بین المللی دادگستری همچنین تفاسیر موجود از ماده ۱۱ منشور ملل متحد موجود بوده که همگی متفق القول بر وجود حمله اولیه خارجی اعم از عینی یا قریب الوقوع (حمله مسلحانه فوری و قریب الوقوع)، تحقق آستانه اقدامات نظامی موجد شکل گیری مفهوم حمله مسلحانه، انتساب حمله تهاجمی به یک دولت، دولت بودن طرف مقابل، انجام واکنش از سوی دولت مورد هجوم یا دولت های دیگری که مخاطب طلب یاری دولت مورد هجوم بوده اند، ضرورت و تناسب در دفاع، رعایت موازین حقوق بین الملل بشردوستانه، الزام گزارش دهی مدافع به شورای امنیت حکایت دارند. (جلالی، ۱۳۸۴: ۱۱۴) بنابراین به روشنی دیده می شود که اقدام نیروهای آمریکایی در هدف قرار دادن حشد شعبی و سردار سلیمانی هرگز نمی تواند در حیطه ماده ۵۱ منشور ملل متحد جای گیرد. باید توجه داشت در هر شرایطی وقوع حمله نظامی، شرط اساسی و اصلی دفاع مشروع است. پس هرگونه حمله پیش گیرانه در این موضوع فاقد ارزش حقوقی بوده و دفاع محسوب نمی شود. (برانلی، ۱۳۸۳: ۲۲۰)

از سوی دیگر باید توجه داشت که دفاع مشروع حقی است استثنایی و تنها در صورتی اعمال می‌شود که ابزاری دیگر وجود نداشته باشد. بنابراین بر اساس معیار ضرورت و تناسب، از آنجا که حمله مسلحانه‌ای که قابلیت انتساب به دولت عراق داشته باشد صورت نگرفته، توسل به زور علیه نیروهای عراقی، بدون شک اقدامی خلاف حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور محسوب می‌شود.

۲-۴- مشروعیت بخشی آمریکا به ترور سردار از منظر دفاع مشروع پیشگیرانه و پیش‌دستانه

یکی از مهمترین توجیهات بین‌المللی که دولت آمریکا در توجیه رفتارهای ناقض اصل عدم توسل خود از جمله ترور و قتل هدفمند به آن استناد می‌کنند، دفاع مشروع از نوع پیشگیرانه یا است. دفاع مشروع که موضوع ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد است دارای نص پیش‌دستانه صریحی است و به عقیده طرفداران تفسیر مضیق، ماده ۵۱ منشور مجالی در آن برای تفسیر و آنهم موسع وجود ندارد. در دفاع مشروع پیشگیرانه که سابقه حمله از سوی عامل تهدیدکننده وجود ندارد، نمی‌توان به دفاع مشروع استناد کرد. دفاع مشروع حتماً باید مسبوق به تهاجم نظامی باشد. (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵: ۳۰۸) دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه رویکردی است نامعقول که معتقد به اقدام دفاعیاتی است که در آن یک دولت به منظور از بین بردن حملات ممکن الوقوع آینده به زور نظامی متوسل می‌شود. اما در خصوص مشروعیت دفاع مشروع پیشگیرانه نکته اینجاست که در سال ۱۹۴۹، تمامی اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل، آن را رد کردند. (برانلی، ۱۳۸۳: ۲۵۲) در واقع این رویکرد که پیشتر توسط جرج بوش پسر، رئیس جمهوری وقت آمریکا در اسناد استراتژی امنیت ملی ایالت متحده آمریکا طرح شده بود، به هیچ وجه مورد پذیرش واقع نشد. بر اساس مفاد گزارش رد این نظر، وجود یک تهدید علیه امنیت یک دولت به خودی خود، برای توجیه واکنش نظامی مشروع و قانونی، کافی نیست، بلکه شرط الزم این است که تهاجم و حمله، قریب الوقوع باشد. (Ronzitti 346: 2006) بنابراین امروزه این اتفاق نظر وجود دارد که حمله پیشگیرانه، خود نوعی تجاوز محسوب می‌شود و در حقوق بین‌الملل، هیچ جایگاهی ندارد. درواقع هرگونه حمله تحت عناوین مختلفی نظیر حمله پیشگیرانه و پدافند پیشگیرانه در برابر حمله قریب الوقوع، اساساً فاقد وجهت قانونی هستند و بارها و بارها غیرقانونی و نامشروع بودن آنها توسط سازمان ملل متحد بیان شده است. (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۹۶) علاوه بر این در روابط بین‌الملل معاصر، نمونه‌های متعددی از توسل کشورها به زور، تحت عنوان دفاع مشروع پیشگیرانه در پاسخ به اقداماتی است که تروریستی خوانده شده است، اما بر اساس رویه و برخورد جامعه بین‌المللی چنین جنگ‌هایی مردود است و رویه غالب جامعه بین‌المللی در عین متفاوت بودن، عدم تأیید اینگونه اقدامات است.

۳-۴- نامشروع بودن ترور سپهبد سلیمانی بر مبنای شرایط دفاع مشروع پیشگیرانه یا پیش‌دستانه توسط آمریکا

پس از ترور هدفمندانه سپهبد سلیمانی به عنوان فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران، وزارت دفاع آمریکا، وزیر امور خارجه و رئیس جمهور این کشور مواضعی اتخاذ کرده‌اند، مبنی بر اینکه این اقدام به منظور جلوگیری از حمله گسترده علیه اتباع آمریکایی و منافع دولت آمریکا صورت گرفته است. اظهاراتی که حکایت از این واقعیت دارد که ایالت متحده آمریکا تلاش دارد تا این اقدام خود را در ذیل «دفاع مشروع» و چارچوب موازین حقوق بین‌الملل توجیه کند. دولت آمریکا در بیانیه مغشوش خود بیان کرد که به صراحت به دکترین‌های «دفاع مشروع پیشگیرانه یا پیش‌دستانه» استناد کند به طور ضمنی سعی بر القاء این ادعا داشته است که سپهبد سلیمانی علاوه بر دست داشتن در حمله ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ به مقر نیروهای آمریکایی و

تائید حمله به سفارت آمریکا به دنبال انجام حملات بیشتر علیه نیروهای آمریکایی در عراق بوده است و حمله به او در قالب دفاع مشروع پیشگیرانه یا پیش دستانه ضرورت داشته است. دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در توییت خود مدعی شد که «قاسم سلیمانی هزاران سرباز آمریکایی را در یک دوره بلند زمانی کشته یا به سختی مجروح ساخته و برای کشتن شمار بیشتر نیز توطئه میکرده است. اما واقعیت اینجاست که این ترور را نمی توان به عنوان دفاع از خود توصیف کرد، زیرا هیچگاه حمله ای تمام عیار و مستقیم به ایالات متحده از سوی دولت ایران صورت نگرفته است. بنابراین، همانگونه که در بخش قبلی نیز اشاره شد، رویکرد دفاع پیشگیرانه که از آن با عنوان جنگ بازدارنده نیز نام می برند، هیچگاه مورد تائید همه جانبه و حتی حمایت نسبی نیز قرار نگرفت، چراکه حمله پیشگیرانه در برابر امنیت آتی و حفظ منافع حیاتی مطابق چنین تفسیر موسعی صحیح نمی باشد. از آنجایی که تدوین کنندگان منشور ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عنوان اصلی تخطی ناپذیر در این سند مهم گنجانیده و وظیفه پاسداری و حراست از آن را طبق بخش هفت منشور بر عهده شورای امنیت نهاده اند، تشخیص شورای امنیت در خصوص تجاوز و مفهوم و مصادیق آن ضروری می باشد؛ بنابراین جدای از تشخیص شورای امنیت تصمیم گیری یک دولت مبنی بر حمله به دولت یا گروهی مخالف روح موازین منشور سازمان ملل و جامعه بین المللی میباشد. (ظریف و آهنی امینه، ۱۳۹۱: ۶-۱۲) در این میان برخی ممکن است مدعی شوند که چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه آوریل ۲۰۱۹ وزارت خارجه آمریکا، سازمانی تروریستی یاد شده است، بر این اساس هرگونه اقدامی در هدف قرار دادن فرماندهان سپاه در هر نقطه ای از جهان مصداق دکترین مبارزه با تروریسم مدنظر آمریکا و مشروع است. در پاسخ می توان گفت که اولاً هنوز توافق کاملی در مورد مفهوم جهانی جنگ علیه تروریسم به اذعان برخی حقوقدانان وجود ندارد، (حسینی و حسینی، ۱۳۹۷: ۲۰۸) ثانیاً تروریستی تلقی شدن نیروهای نظامی سپاه پاسداران از منظر حقوق بین الملل مغایر با تضمین صلح و تحکیم امنیت جهانی، ناقض احترام به اصول سیاسی حقوق بین الملل یعنی تساوی حقوقی دولتها، عدم مداخله، همکاری و دوستی و احترام به استقلال و تمامیت ارضی دولتها در میان اعضای جامعه بین المللی در پرتو اهداف سازمان ملل متحد است و در مجموع به علت عدم برخورداری از مشروعیت حقوقی بین المللی، فاقد وجاهت بین المللی است. (منتظران، ۱۳۹۸: الف) بر این اساس حمله به اعضای سپاه پاسداران از سوی آمریکا، به بهانه مقابله با تروریسم، نمی تواند به عنوان هدفی مشروع تلقی شود، بلکه برعکس بحث غیرقانونی بودن اقدام دولت ترامپ بر اساس حقوق داخلی این کشور نیز به میان می آید، چنانچه بسیاری در آمریکا بر این باورند که دونالد ترامپ برای چنین عملیاتی که ممکن است آمریکا را به جنگی بین المللی بکشاند، باید از کنگره این کشور مجوز الزم را اخذ می کرد.

۵- ضمانت اجرای تخلفات دولت آمریکا

به لحاظ حقوقی، ایجاد مسئولیت، منفک از پیامد و محتوای مسئولیت است. مسئولیت بین المللی، پیامدهای مختلفی می تواند داشته باشد و پرداختن به تمام پیامدها نه در موضوع جستار حاضر است نه در این نوشتار می گنجد؛ در این قسمت، به اقتضای رسالتی که در سازمان بندی پژوهش برای آن ترسیم شده است، به محتوای مسئولیت ایالات متحده آمریکا به موجب حقوق بین الملل در شناخت مسئولیت در خصوص ترور شهید سلیمانی پرداخته می شود. (Crawford, 2013: 460)

۵-۱- تضمین عدم تکرار

تضمین عدم تکرار به آن معنا است که کشوری که به موجب حقوق بین الملل مسئولیت دارد، به اقتضای قضیه مطروح، می بایست تضمینات لازم بدهد که آن عمل متخلفانه بین -المللی را دیگر تکرار نخواهد کرد. (Crawford, 469: 2013) به این جهت، بعضی اوقات از تضمین به عدم تکرار، به تأمین نیز یاد شده است. در حقوق مسئولیت بین المللی، معمولاً سخن از توقف عمل متخلفانه و تضمین عدم تکرار می آید. (ARSIWA, 2001: Art 30)؛ منتها توقف در زمانی مطرح می شود که عمل متخلفانه بین -المللی مربوطه مستمر باشد؛ این به آن معنا است که آن عمل متخلفانه بین المللی در بازه زمانی استمرار یافته باشد؛ گروگانگیری، مصداق بارز عمل متخلفانه مستمر است؛ چرا که تحقق آن مستلزم استمرار در یک بازه زمانی هرچند کوتاه است. (Kolb- 15: 2017)

از این رو چنانچه عملی چند بار تکرار شود را نباید به منزله استمرار عمل متخلفانه بین المللی دانست. درست است که ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، بارها به انحاء مختلف دست به چنین اقداماتی زده اند اما این موجب نمی شود که عمل متخلفانه مطروحه، وصف مستمریابد بلکه باید گفت که عمل متخلفانه مربوطه، تکرار شده است اما حضور غیرقانونی آنان در منطقه خاورمیانه و به ویژه عراق، مصداق بارز عمل متخلفانه مستمر است که مقتضی است متوقف شود؛ اما عمل متخلفانه بین المللی در مورد اقدام اخیر ایالات متحده آمریکا در شهادت سردار سلیمانی و چند تن از همراهان ایشان، به نحوی نیست که بشود سخن از توقف عمل متخلفانه به میان آورد بلکه ارائه تضمین به عدم تکرار بایسته است. تضمین عدم تکرار به صراحت در رویه محاکم بین المللی از جمله و به ویژه دیوان بین المللی دادگستری، از جمله در قضیه موسوم به تنگه کورفو، وجود دارد. (ICJ, 1949: 4 & 35)

پیشینه فعالیت‌های آمریکا گویای آن است که این کشور بارها و بارها در اقصی نقاط دنیا به ویژه در منطقه خاورمیانه، اقدام به کشتار، اعم از گسترده و هدفمند، خواه از طریق پهپاد یا از طریق دیگر نموده است. کشتار مردم یمن، عراق، افغانستان و پاکستان تنها نمونه -هایی از آن به شمار میروند. (لسانی و منفرد، ۱۳۹۶: ۲۴۶)

در این باره، آمریکا نخست باید تضمین بدهد که دیگر عمل متخلفانه بین المللی مزبور که مسبوق به سابقه است را تکرار نخواهد کرد. چه این که، آمریکا، هواپیماهای بدون سرنشین خود را در نقاط متعددی از جهان مانند افغانستان، پاکستان، یمن، لیبی و سومالی به کار گرفته است. به طور مثال، گفتنی است که این کشور در بازه چهار ساله (۲۰۰۴-۲۰۰۸) با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین، اقدام به ۴۲ عملیات در نقاط مختلف جهان نمود. (Pugliese, 2011: 932). تضمین عدم تکرار به منظور آن است که متخلف را از انجام چنین تخلفی در آینده بازدارد و از این رو، در تضمین عدم تکرار، این کارکرد بازدارندگی است که بسیار حائز اهمیت است (زهرایی، ۱۳۸۳: ۲۱۵).

لذا، در نحوه تضمین نیز، باید توجه شود که تضمین باید به نحوه و شکلی باشد که واقعاً کارکرد بازدارندگی داشته باشد؛ چه در غیر این صورت، تضمین به عدم تکرار از رسالت اصلی خود دور خواهد شد و در عمل ابتر خواهد ماند. دیوان بین المللی دادگستری طی قضیه موسوم به لاگران، که در آن کشور آمریکا به عنوان کشور متخلف بین المللی، طرف دعوی بوده است، به تضمین عدم تکرار پرداخته است (ICJ, 2001: paras: 12 & 48)

طی این قضیه، آلمان علیه ایالات متحده آمریکا اقامه دعوی کرده و مطرح نموده بود که آمریکا با نقض کنوانسیون ۱۹۶۳ وین در زمینه روابط کنسولی مرتکب عمل متخلفانه بین المللی شده است و باید تضمین دهد که دیگر مرتکب چنین تخلفی نخواهد شد. دیوان بین المللی دادگستری ضمن تأیید مدعای آلمان، در مورد چگونگی این تضمین، تصریح داشت که نحوه و

شکل تضمین کاملاً به فراخور هروضعیت است و به اقتضای قضیه مطروحه متفاوت است. با این که در مورد چگونگی نوع و شکل تضمین، رویه واحد بین المللی وجود ندارد و بنا به اختیار کشور متخلف است، اما باید به گونه ای صورت بگیرد که متقاعدکننده باشد (ICJ, 2001. Para12)

در این راه، به فراخور نقض ارتكابی، تضمین باید به زیان‌دیده یا زیان‌دیدگان داده شود؛ در وضعیت حاضر جمهوری اسلامی ایران به عنوان زیان‌دیده که کشور آمریکا تعهد خود را نقض کرده است استحقاق آن را دارد که آمریکا تضمین مناسب به عدم تکرار بدهد؛ چه این که اساساً زیان‌دیده بودن به آن متخلف که تعهدی کرده است نقض معنا را این تعهد به که گرفته کشوری نظر قرار وضعیت، مطمح این المللی در بین باشد و مسئولیت نقض شده حقوق کشور که در آن و کشوری که تعهد در قبال آن نقض شده است زیان‌دیده قلمداد می شود. در قضیه داوری که اتفاقاً در آن هم آمریکا طرف دعوی بوده است، به بحث موسوم به تریل اسملتر تضمین عدم تکرار پرداخته شده و طی آن، دولت زیان‌دیده، انجام اقدامات خاصی را درخواست کرد تا از این رهگذر، حقوق آن در آینده محترم شمرده شود و دیگر با عمل متخلفانه بین المللی مشابه، پامال نگردد (: 141 UNRIIAA.1941)

با توجه به وضعیت حاضر در مورد مسئولیت کشور آمریکا به عنوان مرتکب عمل متخلفانه بین المللی در شهادت سردار سلیمانی و ۹ نفر از همراهان ایشان، اظهارات مقامات رسمی و مردم به کشورهای جمهوری اسلامی ایران و عراق و همین طور مصوبه پارلمان این کشور، عنوان دو کشوری که در این قضیه بیش از دیگران متأثر شده اند، خروج کامل نیروهای آمریکایی از منطقه و به ویژه عراق است که میتواند تضمینی متقاعدکننده در مورد عدم تکرار عمل متخلفانه بین المللی مشابه از سوی کشور آمریکا در آینده، قلمداد بشود. چه این که، تضمین عدم تکرار به آن گونه که به عنوان یکی از پیامدهای حقوق مسئولیت بین-المللی مطرح است، باید واقعی، عینی و غیرصوروری باشد؛ در مورد خروج نیروهای آمریکایی از عراق، چون عراق به هیچ وجه رضایت به حضور نیروهای آمریکایی در سرزمین کشور خود ندارد، حضور نیروهای این کشور در سرزمین عراق، در مغایرت با اصل تمامیت سرزمینی دانسته می شود و از این رو، خروج نیروهای آمریکایی از عراق، به لحاظ حقوق بین الملل بایسته است. در مورد خروج نیروهای کشور متخلف از دیگر کشورهای منطقه، نمی توان آن را وادار به انجام عملی خاص کرد تا ناگزیر از اقدامی باشد که مدّ نظر ندارد. کشور متخلف، موظف است تضمین به عدم تکرار بدهد ولی موظف به انجام عملی خاص نیست؛ لیکن، این حق کشور متخلف به انتخاب چگونگی ارائه تضمین به عدم تکرار نباید موجب سرباز زدن کشور متخلف از تعهد خود به ارائه تضمین بشود. در این باره، کشور یا کشورهای زیان دیده می توانند راه یا راههایی را پیشنهاد کنند ولی طریق پیشنهادی، به لحاظ حقوق بین الملل، الزامآور نیست. به لحاظ حقوقی بین المللی، در مورد شهادت سردار سلیمانی، آمریکا با خروج کامل نیروهای خود از منطقه میتواند بهترین تضمین را ارائه بدهد. (زهراپی، ۱۳۸۳: ۲۲۰)

۵-۲- جبران خسارت

کمیسیون حقوق بین الملل در مجموعه مواد ۲۰۰۱ راجع به مسئولیت بین المللی دولت ها ناشی از عمل متخلفانه بین المللی، جبران خسارت را ذیل محتوای مسئولیت آورده و مقرر داشته است که جبران خسارت کامل در برابرزبان ایجاد شده توسط عمل متخلفانه به شکل اعاده وضع به حال سابق غرامت و جلب رضایت است که منفرداً یا مجتمعاً میتواند صورت گیرد. (: 2001 ARSIWA, Art.34) آنچه که از ماده (۳۴) طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل برمی آید این است که اشکال جبران خسارت، اعم از معنوی و مادی از این رو در وضعیت حاضر که آمریکا مسئول عملیات پهبادی در شهادت سردار سلیمانی و

چند تن از همراهان ایشان است، مقتضی است که به موجب حقوق مسئولیت بین المللی، خسارات معنوی نیز لحاظ گردد. با توجه به ماده (۳۴) مجموعه مواد ۲۰۰۱، جبران خسارت باید به صورت کامل صورت پذیرد، مقتضی است که تمام خسارات مادی و معنوی در جبران لحاظ شود. (ARSIW 2001: 34)

در این باره، متأسفانه خسارات معنوی برخاسته از شهادت ایشان، به طور کامل، به هیچ وجه قابل جبران نیست. ولی باید به موجب ماده (۳۴) مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل، تا آن جا که ممکن است صورت پذیرد. جبران خسارت، به عنوان محتوای اصلی مسئولیت بین المللی، به اشکال مختلفی می تواند محقق بشود و البته میان این اشکال، ترتیب و ترتب وجود دارد. این به آن معنا است که میان آنان اولویت وجود دارد؛ البته وجود اولویت میان انحاء جبران خسارت، مانع از آن نیست که نشود چند شکل جبران خسارت، توأمان صورت پذیرد؛

چه این که، برخی اعمال متخلفانه، چند بعدی هستند و خسارات چند وجهی برخاسته از آنان اقتضا دارد که جبران خسارت کامل از رهگذر چند شکل جبران خسارت محقق شود. در جبران خسارت، نخست مقتضی است تلاش شود تا وضع سابق اعاده گردد. (Crawford 2013): 459 بدون تردید، اعاده وضع به حال سابق، بهترین شکل از جبران خسارت است اما اقتضات جامعه این است که همیشه اعاده وضع به حال سابق میسر نیست و اساساً به جهت این که همیشه و در همه حال، اعاده وضع به حال سابق میسر و منطقی نیست، اشکال دیگر مطرح شده است. (امیری، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۳) در مورد شهادت سردار سلیمانی و ۹ نفر از همراهان ایشان طی حمله پهپادی آمریکا، اعاده وضع یعنی بازگرداندن حیات اشخاص، متأسفانه ممکن نیست و بایسته است که به سراغ دیگر انحاء جبران خسارت رفت. با توجه به این که اعاده وضع به حال سابق، همیشه و در همه حال، از جمله در مورد شهادت سردار سلیمانی، ممکن و منطقی نیست، غرامت به عنوان شکل دیگر و البته رایجترین نحو جبران خسارت باید مطرح نظر قرار گیرد. (امیری، ۱۳۸۷: ۸۳)

در این باره، آمریکا به عنوان کشور مسئول عمل متخلفانه ملزم است در برابر زانی که توسط عملش ایجاد شده، در صورتی که خسارات با اعاده وضع به حال سابق جبران نشود، غرامت بپردازد.

(1) (ARSIWA.2001: Art 36) این بدان معنا است که اعاده وضع به حال سابق، اولین راه حل است و اگر اعاده ممکن یا منطقی نبود، می توان به سراغ راه یا راههای دیگر رفت. از این رو است که گفته شده است که میان اشکال جبران خسارت، سلسله مراتب رجحانی وجود دارد و یکی بر دیگر برتر دانسته شده است. به موجب آن چه که در مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین الملل آمده و البته برگرفته از رویه جامعه بین المللی است، غرامت ناظر بر زیان های مادی است و صرف نظر از خسارات معنوی به شمار می رود.

با این حال، این نباید به منزله آن قلمداد گردد که طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل در مقام تنظیم (تدوین و توسعه تدریجی) نظام مسئولیت بین المللی دولت ها، از خسارات معنوی چشم پوشیده است و نباید این را به آن معنا انگاشت که در وضعیت حاضر، خسارات معنوی شهادت سردار سلیمانی و همراهان ایشان را نتوان مطالبه کرد. البته که تمام خسارات معنوی به هیچ وجه قابل مطالبه نیست چرا که اساساً این خسارات در امور دنیوی قابل مطالبه نیستند. منتها تا آن جا که می شود می توان این دسته از خسارات را مطالبه کرد و عذرخواهی رسمی آمریکا در عداد آن قرار میگیرد. به موجب مجموعه ماده (۳۷) مجموعه مواد یاد شده، آمریکا به عنوان دولت مسئول عمل متخلفانه بین المللی ملزم است در برابر زیان ایجاد شده از عملش که با اعاده وضع به حال سابق یا غرامت جبران نگردد، رضایت دولت زیان دیده را جلب کند (ARSIWA.2001: Art (1)).

جلب رضایت، خود می‌تواند به هر نحوی اتفاق افتد؛ آن چه که در این مورد اهمیت دارد آن است که رضایت زیان دیده(گان)، به هر نحوی از انحاء، حاصل آید. این جلب رضایت می‌تواند شامل پذیرش نقض، بیان تأسف، عذرخواهی رسمی، یا هر روش مناسب دیگر، منفرداً یا مجتمعاً، باشد. لیک، این امر نباید به تحقیر دولت مسئول بیانجامد و حتماً شرط تناسب باید در آن رعایت گردد.

بدین ترتیب، در قضیه حاضر راجع به شهادت سردار سلیمانی میتوان هر دو شکل جبران را از آمریکای متخلف مطالبه کرد و آمریکا را وادار به عذرخواهی رسمی نمود. چه این که، مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه مسئولیت بین المللی دولتها تصریح داشته است که جلب رضایت میتواند به انحاء گوناگونی صورت بگیرد و باید به صورتی محقق شود که رضایت زیان دیده جلب گردد و عذرخواهی رسمی از جمله این نحاء است (ARSIWA, 2001: 106)

۵-۳- استناد به مسئولیت(ساز کارهای دیپلماتیک)

استناد به مسئولیت، عملی است نسبتاً رسمی که حتماً نیازی نیست از طریق مراجع حقوقی بین المللی، اعم از قضایی یا داوری، صورت بگیرد بلکه میتواند از رهگذر ساز کارهای دیپلماتیک محقق شود. (Vermer-Kunzil, 2014: 257) در مورد محاکم باید گفت که نخست مقتضی است آن دادگاه صلاحیت رسیدگی داشته باشد. دیوان بین المللی دادگستری که رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد است صلاحیت رسیدگی به اختلافات میان کشورها را دارد اما صرف عضویت در آن کفایت نمی‌کند، بلکه کشورها باید به نحوی صلاحیت آن را پذیرفته باشند یا بپذیرند. در این باره، چون صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری برای این موضوع، از سوی طرفین اختلاف، پذیرفته نشده است اقامه دعوی در دیوان یادشده عملاً منتفی می‌شود مگر این که جمهوری اسلامی ایران اقامه دعوی کند و بعداً آمریکا صراحتاً یا ضمناً صلاحیت دیوان را بپذیرد که این پذیرش از سوی آمریکا بسیار بعید به نظر میرسد. در قضیه هایی که اخیراً جمهوری اسلامی علیه ایالات متحد آمریکا، نزد دیوان بین المللی دادگستری اقامه دعوی کرده است، به معاهده مودت استناد شده است؛ چنانچه معاهده مودت همچنان معتبر بود شاید بهترین مبنای ممکن دانسته میشد، لیک چه سود که آمریکا بیش از یک سال قبل، آن را فسخ کرد و دیگر وجود ندارد؛ از این رو معاهده پیش گفته راجع به این امر مصداق نمی‌یابد. دیوان داوری دعاوی ایران-آمریکا نیز نه به لحاظ زمانی و نه به لحاظ موضوعی صلاحیت رسیدگی این دعوی را ندارد. البته داوری مستقلی برای رسیدگی به این قضیه، قابل تأسیس است، اما احتمال موافقت آمریکا با چنین راه حلی منتفی است. لذا در فقد محکمه ذی صلاح، مقتضی است از راه دیپلماتیک از جمله سازمان ملل متحد، اقدام کرد. با توجه به این که آمریکا عضو دائم شورای امنیت این سازمان و دارای حق وتو است، طرح این موضوع در شورای امنیت نتیجه مطلوبی در بر نخواهد داشت. در این راه، میتوان از ظرفیت گروه کشورهای ۷۷ و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بهره جست و از این طریق اقدام کرد. این اقدام به موجب حقوق مسئولیت بین المللی، استناد به عمل متخلفانه بین المللی دانسته می‌شود. از این رو نباید این گونه انگاشت که استناد به مسئولیت تنها از رهگذر مراجع قضایی یا داوری بین المللی باید صورت بگیرد و حال که هیچ یک از محاکم، صلاحیت رسیدگی ندارند استناد به مسئولیت بین المللی منتفی می‌شود؛ به هیچ وجه این گونه نیست. رأی دیوان بین المللی دادگستری در رسیدگی به اختلاف نائورو علیه استرالیا طی قضیه برخی اراضی فوسفات در نائورو متضمن آن است که اطلاع دولت خوانده از ادعای دولت خواهان هر چند از طریق گزارشهای مطبوعاتی، سخنرانیها و نشستها صورت گرفته باشد، خود به منزله استناد دانسته می‌شود. (Satkauskas, 2003: 91&92)

در این باره، مقام معظم رهبری و تمامی مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران، از جمله سران سه قوه قضاییه، مجریه و مقننه، رسماً اظهار تأسف کرده و ایالات متحد آمریکا را مسئول دانسته اند. نیز، جمهوری اسلامی ایران از رهگذر نماینده دائم خود در سازمان ملل متحد، نامه ای رسمی خطاب به رئیس شورای امنیت و دبیر کل سازمان ملل متحد نوشت و در آن، شهادت سردار سلیمانی و ۹ تن از همراهان ایشان را جنایت خواند. طی این نامه، رسماً و صریحاً اعلام شده است که جمهوری اسلامی ایران، آمریکا را مسئول این اقدام میدانند. این اقدام جمهوری اسلامی ایران، بدون تردید، به منزله استناد به مسئولیت بین‌المللی کشور آمریکا به آن گونه که در ماده (۴۲) مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه مسئولیت بین المللی دولت ناشی از عمل متخلفانه بین المللی آمده است دانسته می شود. (ARSIWA, 2001: Art. 42) همین طور، نماینده عراق در سازمان ملل متحد، طی دو نامه خطاب به شورای امنیت و دبیر کل سازمان ملل متحد، رسماً و صریحاً اعلام داشت که حمله هوایی آمریکا در سرزمین بغداد که آمریکا آن را منتسب به خود دانسته است، قتل خودسرانه و بدون مجوز قانونی بوده است و از این رو خواستار آن شد تا آن سازمان، عمل متخلفانه بین المللی علیه سردار سلیمانی، ابومهدی المهندس و همراشان را محکوم نماید. است، افزون بر این، عراق ورود بدون مجوز قانونی پهپاد از سوی آمریکا به محدوده سرزمینی کشور خود را نقض بند (۷) ماده (۲) منشور سازمان ملل متحد که ریشه در حقوق بین الملل عرفی دارد دانست و تصریح داشت که حمله پیش گفته، نقض حاکمیت عراق قلمداد می شود. لذا دولت عراق نیز به عنوان دولت زیان دیده مبادرت به استناد به مسئولیت کرده است و دیگر نمیتوان عدم استناد را به منزله اعراض انگاشت.

شاید این مقوله مطرح بشود که اقدام موشکی جمهوری اسلامی ایران علیه پایگاه نظامی آمریکا موسوم به عین الاسد در عراق، مانع از استناد جمهوری اسلامی ایران به مسئولیت و بالمآل، آثار و پیامدهای مسئولیت است؛ ولی در این باره باید گفت که اساساً این اقدام خود به عنوان عملی مستوفی قابل بررسی است و این به آن معنا است که حتی اگر آمریکا بابت این اقدام موشکی جمهوری اسلامی ایران، مبادرت به اقامه دعوی یا دعوای متقابل نماید، از سوی مرجع ذیصلاح مربوطه بررسی می شود و به هیچ وجه، مانع از استناد جمهوری اسلامی ایران به مسئولیت بین المللی آمریکا و پیامدهای آن نیست. این به امر به صراحت از مواد (۴۲) و (۴۸) مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد قابل استنباط است. در این باره، قابل ذکر است که به موجب نظام حقوق مسئولیت بین المللی، این امر متصور است که «دولتی غیر از دولت زیان دیده» به مسئولیت بین المللی استناد کند. (محبی و بذار، ۱۳۹۷: ۲۱۱) به موجب ماده (۴۸) مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد، دولتی غیر از دولت زیان دیده هم از صلاحیت استناد به مسئولیت بین المللی برخوردار است و لزومی ندارد که این دولتها به صورت جمعی اقدام نمایند. طبق بند (۱) ماده (۴۸) از مجموعه مواد یادشده، چنانچه تعهد نقض شده در قبال گروهی از دولتها از جمله آن دولت باشد یا تعهد نقض شده، در قبال جامعه بین المللی در کل دانسته بشود، دولت غیر زیان دیده نیز می تواند به مسئولیت بین المللی استناد کند. (ARSIWA, 2001: Art(1) 48)

از این رو، در وضعیت حاضر، محکوم کردن اقدام آمریکا از سوی کشورهای دیگر از جمله فرانسه، چین و روسیه و همینطور عملکرد کشورهای چین و روسیه به عنوان اعضاء دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد در مخالفت با اقدام آمریکا، را میتوان به موجب ماده (۴۸) مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل، به منزله استناد به مسئولیت بین المللی قلمداد کرد.

(Panda, 2020: 1)

البته این به آن معنا نیست که صرف مخالفت به منزله استناد به مسئولیت باشد ولی اعتراض و مخالفت رسمی قطعاً به معنای استناد به مسئولیت دانسته می شود. کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در تبیین مفهوم استناد در شرح و تفسیر

ماده (۴۲) به صراحت بیان داشته است که استناد، یک اقدام نسبتاً رسمی است و نیازی نیست که حتماً در یک مرجع قضایی یا داوری صورت گرفته باشد (ARSIWA, 2001: 117, Para ۲). لذا با توجه به این که اقدام جمهوری اسلامی ایران در مخالفت با عمل آمریکا کاملاً رسمی بوده است، قطعاً به منزله استناد قلمداد می شود.

بدین ترتیب، استناد به مسئولیت بین المللی در مورد شهادت سردار و ۹ تن از همراهان ایشان، مضاف بر این که از سوی کشورهای جمهوری اسلامی ایران و عراق به عنوان دول زباندیده صورت گرفته است، از سوی دول غیرزبان دیده نیز محقق شده است و دیگر هیچ مجالی برای ادعای احتمالی اعراض از حق استناد به جهت گذر از زمان باقی نمانده است. به طور کلی، تأخیر در استناد به منزله سقوط آن نیست (ICJ, 2001: paras-57-59) مگر در شرایطی که اوضاع و احوال چنین اقتضا دارد و در مورد شهادت سردار سلیمانی چون استناد از طریق اعتراض رسمی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است، به هیچ وجه اعراض و اسقاط حق محلی از صحت نمی یابد. اصل جاری و ساری می شود و به هیچ وجه بحث از دست دادن حق استناد به مسئولیت، محلی از اعراب نمی یابد. چه این که، به موجب ماده (۴۵) مجموعه مواد ۲۰۰۱، تنها در دو وضعیت است که حق استناد به مسئولیت زوال می یابد وضعیتی که در آن، دولت زباندیده به صراحت و به گونه ای معتبر از ادعایش اعراض کند و دیگری وضعیتی که طی آن، دولت زباندیده به طور ضمنی و به گونه ای معتبر به اسقاط ادعا تن دهد. (ARSIWA, 2001: 121 para 3) در وضعیت شهادت سردار سلیمانی، هیچ یک از دو وضعیت مربوطه صدق نمی یابد و حتی در مقام تردید، اصل را باید جاری دانست و آن، عدم اعراض است. (سبحانی، ۱۳۹۵: ۱۴۰) بدین ترتیب، در نبود صلاحیت برای محاکم بین المللی و ملی برای رسیدگی به قضیه حاضر، به هیچ وجه نمی شود و نباید آن را به منزله اعراض یا اسقاط دعوی قلمداد کرد.

۶- متدهای دادخواهی ترور شهید سلیمانی

۶-۱- دادخواهی و ابعاد حقوقی ترور سپهبد قاسم سلیمانی در دادگاه ها داخلی و محاکم بین الملل

نخستین پرسشی که در خصوص اقدام نظامی ایالات متحده آمریکا در ترور سپهبد سلیمانی مطرح می شود این است که آیا این اقدام را می توان یک عمل تجاوزکارانه قلمداد نمود؟ به منظور تعیین ماهیت این اقدام باید مفاد موافقتنامه منعقد میان ایالات متحده آمریکا و عراق در سال ۲۰۰۸ که به حضور نظامیان آمریکا در سرزمین عراق و شروط آن می پردازد، مراجعه نمود. طبق ماده (۳) این موافقتنامه، اجازه عملیات نظامی از سوی آمریکا در خاک عراق با رعایت قوانین، رسوم و کنوانسیون های دولت عراق وجود دارد و عملیات نظامی نباید مغایر با روح این موافقتنامه باشد. واکنش دولت عراق نسبت به ترور سپهبد قاسم سلیمانی نشان دهنده این است که حداقل در نگاه اول، این شروط رعایت نشده است. کشته شدن برخی اتباع عراقی در این اقدام نظامی نیز این نتیجه گیری را تقویت می کند. (Labuda, 2020 44) بهر حال، اینکه نقض شروط موافقتنامه در انجام عملیات نظامی می تواند ماهیتاً اقدام نظامی آمریکا را به یک اقدام تجاوزکارانه تغییر دهد، محل تأمل است. برای احراز یک عمل تجاوزکارانه و مصادیق آن، قطعنامه ۱۴۳۳ مجمع عمومی ملل متحد (۱۹۷۴) که امروزه خصیصه عرفی آن محل مناقشه نیست را باید مورد توجه قرارداد. با بررسی تعریف و مصادیق اقدام تجاوزکارانه به روشنی آشکار می شود که در قضیه ترور سپهبد سلیمانی تنها می توان از تجاوز به عراق نه ایران سخن گفت. از میان هفت مصداقی که در این تعریف بیان شده است، مورد پنجم یعنی حضور نظامی یک دولت در سرزمین دولت دیگر، مصداق وضعیتی است که در آن، اقدام نظامی آمریکا علیه سپهبد سلیمانی انجام شده است. طبق این بند، استفاده از زور نظامی از سوی دولتی که طبق یک موافقتنامه در سرزمین کشور

دیگری حضور دارد، اگر برخلاف شروط پیش بینی شده ر موافقتنامه باشد، تجاوز قلمداد می شود. بنابراین، به منظور تلقی اقدام نظامی آمریکا بعنوان تجاوز علیه عراق باید اثبات شود که شروط موافقتنامه میان آمریکا و عراق بواسطه این اقدام نظامی نقض شده است که اثبات این امر با توجه به واقعیت های قضیه کار دشواری بنظر نمی رسد. بهر حال، پس از لازم الاجراء شدن مصوبه مجلس عراق در خصوص لزوم خروج نیروهای آمریکای یاز خاک این کشور بدون تردید حضور نیروهای آمریکایی در عراق وجاهت قانونی ندارد و حتی موافقتنامه میان آمریکا و عراق نیز که اجازه حضور آمریکایی ها در عراق را می داد نیز قابل استناد نخواهد بود. ادعای اصلی آمریکا در قضیه ترور سپهبد سلیمانی که در نامه ۸ ژانویه ۲۰۲۰ این دولت به شورای امنیت ملل متحد نیز بر آن تأکید شده، این است که این اقدام را در راستای دفاع مشروع انجام داده است. در این که آمریکا حتی در سرزمین عراق نیز حق دفاع مشروع از خود را داشته است، هیچ تردیدی نیست و این واقعیت حتی در موافقتنامه سال ۲۰۰۸ در خصوص حضور نظامی آمریکا در عراق نیز مورد تأکید قرار گرفته است. اما، آمریکا نمی تواند اقدام نظامی خود را بلحاظ حقوقی در قالب دفاع مشروع توجیه کند، چراکه توسل به دفاع مشروع بعنوان یکی از استثناءهای اصل عدم توسل به زور در حقوق بین الملل شروطی دارد که این شروط که در حال حاضر بعنوان حقوق بین الملل عرفی قلمداد می شود، (ICJ Reports 1996, para. 41) با توجه به استثناء بودن دفاع مشروع در مقابل اصل عدم توسل به زور باید بصورت مضیق تفسیر شوند. برای تلقی یک اقدام بعنوان دفاع مشروع باید آن اقدام «متناسب» با حمله مسلحانه از پیش انجام شده و برای پاسخ به آنحمله «ضرورت» داشته باشد و نسبت به یک هدف نظامی مشروع و نه هدف غیرنظامی انجام شود (ICJ Reports 1986, paras. 176,194; ICJ Reports 2003 paras. 51,74) همچنین، دفاع مشروع در قبال یک حمله مسلحانه یا اقدام تجاوزکارانه قابل تصورات و ضروری است که در این خصوص میان شدیدترین اشکال استفاده از زور که حمله مسلحانه قلمداد می شوند و سایر اشکال کم تر شدید آن تمایز قائل شد. این در حالی است که قبل از اقدام نظامی آمریکا هیچ حمله مسلحانه ای به وسیله ایران علیه آمریکا انجام نشده بود و استناد به دفاع مشروع پیشگیرانه و دفاع مشروع پیش دستانه در راستای پیشگیری از انجام یک حمله مسلحانه قریب الوقوع نیز در حقوق بین الملل قابل پذیرش نیست. دیوان بین المللی دادگستری در قضیه «سکوهای نفتی» تصریح می کند که برای اثبات قانونی بودن حمله آمریکا در حمله به سکوهای نفتی ایران با ادعای دفاع مشروع، آمریکا باید نشان دهد که حملاتی در معنای حمله مسلحانه مندرج در ماده (۵۱) منشور از سوی ایران نسبت به آمریکا انجام شده است. (ICJ Reports 2003, para. 51) درواقع، فقدان حمله نظامی ابتدایی از سوی ایران، بررسی شروط دفاع مشروع از جمله متناسب بودن اقدام آمریکا با حمله اولیه و ضرورت پاسخ به آن را سالبه به انتفاء موضوع می کند. ایراد دیگری که در خصوص ادعای آمریکا درباره توسل به دفاع مشروع مطرح می شود این است که دفاع مشروع در روابط میان دو دولت مطرح می شود و ترور فرمانده نظامی دولتی که هیچ مخاصمه ای را آغاز نکرده است با ادعای دفاع مشروع در مقابل آن دولت، اقدامی متناقض با مبانی دفاع مشروع بنظر می رسد (O'Connell, 2020: 59-61) همچنین، حتی اگر امکان دفاع مشروع در مقابل یک حمله قریب الوقوع را بپذیریم نیز اقدام نظامی دفاعی باید علیه ابزارها و بازوهای اجرایی حمله قریب الوقوع از جمله افراد یا تانک ها یا پهپادهایی که حمله قرار است بوسیله آن ها انجام شود، صورت گیرد و این در حالی است که سپهبد سلیمانی بعنوان یک فرمانده رده بالای استراتژیست تنها در تصمیم گیری های نظامی نه انجام عملیات نظامی ادعایی مشارکت داشته است (Milanovic, 2020: 66-67) نکته قابل تأمل دیگر حق ایران نسبت به دفاع مشروع در مقابل اقدام نظامی آمریکاست. اقدام نظامی آمریکا علیه عراق بوده است و اگر بخواهیم راجع به دفاع مشروع در مقابل این اقدام سخن بگوییم، باید از حق دفاع مشروع عراق در این رابطه بحث کرد. درواقع، به سختی می توان بلحاظ حقوقی ترور یکی از

مقامات یک کشور در کشور ثالث را به منزله حمله نظامی علیه کشور متبوع مقام حمله شده قلمداد کرد و برای این دولت قائل به حق دفاع مشروع در قبال این حمله شد. البته، این نتیجه گیری نافی این نیست که در اعمال احتمالی حق دفاع مشروع جمعی بوسیله دولت عراق، سایر دولت ها از جمله ایران آن را همراهی کنند. با این حال، فارغ از فقدان حق دفاع مشروع برای ایران، ایران می تواند از «اقدامات متقابل» بعنوان یکی از مظاهر برجسته «خودیاری» در حقوق بین الملل بهره ببرد. با این که انجام برخی اقدامات از جمله مسدود کردن تنگه هرمز بعنوان یک اقدام متقابل مناسب در مقابل اقدام نظامی آمریکا ذکر می گردد، ایران باید تلاش کند تا در توسل به اقدامات متقابل، شروط سختگیرانه آن از جمله عدم توسل به زور را رعایت کند. ادعای دیگری که ممکن است بلحاظ حقوقی از سوی آمریکا مطرح شود، این است که نام قاسم سلیمانی در ضمیمه دستورالعمل اتحادیه اروپا که در راستای مبارزه با تروریسم تصویب شده، درج شده بود (EU, No 542/2012) و سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران که او فرماندهی آن را بر عهده داشت نیز در ایالات متحده آمریکا و کانادا بعنوان یک گروه تروریستی مورد تحریم قرار گرفته بود. بنابراین و از آن جایی که قطعنامه ۱۸۶۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد (2001) دفاع مشروع در مقابل فعالیت های تروریستی را تجویز نموده است (S/RES/1368/2001) و آمریکا در اقدام به ترور سپهبد سلیمانی در راستای دفاع مشروع در مقابل فعالیت های تروریستی عمل نموده است، این اقدام، متخلفانه نیست. در پاسخ باید گفت که آمریکا نمی تواند قوانین خود را به صورت فراسرزمینی و نسبت به سایرین اجراء کند و الزامات دستورالعمل اتحادیه اروپا نیز تنها در مرزهای این اتحادیه قابل استناد است و نمی توان آن را در همه جای جهان و نسبت به همه بازیگران جامعه بین المللی اجراء نمود. شاید اگر سپهبد سلیمانی در مرزهای اتحادیه اروپا حضور داشت یا نام او در ضمیمه یکی از قطعنامه های شورای امنیت سازمان متحد درج شده بود، نتیجه گیری متمایزی قابل پذیرش بود. اما، در این وضعیت نمی توان این استدلال را پذیرفت. (موسی زاده و فروغی نیا، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۲۰)

۶-۲- نتایج طرح دعوا در دیوان بین المللی کیفری

دیوان بین المللی کیفری به عنوان مهمترین نهاد بین المللی برای رسیدگی به جنایات مهم بین المللی یعنی جنایت علیه بشریت، جرایم جنگی، نسلکشی و تجاوز تشکیل شده و مصونیت مقامات دولتی کشورهای عضو در این محکمه مانعی برای رسیدگی، صدور حکم و مجازات نیست. اگرچه در خصوص مصونیت مقامات دولتهای غیرعضو نیز اکثر حقوقدانان بر این نظرند که در مواردی که شورای امنیت موضوعی را به این محکمه ارسال می کند مقامات کشور خوانده از مصونیت برخوردار نخواهند بود، اما دیوان در برخی از آرای خود پیشنهاد کرده است که حقوق بین الملل عرفی مصونیت مرتکبان جرایم داخل در صلاحیت دیوان را نادیده بگیرد تاکنون پیشنهاد این اما چندان مورد اقبال دولتها واقع نشده است به هر روی، نکته مهم آن است که دیوان مزبور صرفا توانایی رسیدگی به جرایمی را دارد که در صلاحیت موضوعی این دیوان قرار داشته باشد و ثانيا در سرزمین کشور عضو یا توسط اتباع دولتهای عضو دیوان صورت گرفته باشد و در غیر این صورت دولتی که عضو دیوان نیست میتواند صلاحیت موردی دیوان را در مورد جرایم ارتكابی در سرزمینش یا صورت گرفته توسط اتباع کشورش بپذیرد و از دادستان درخواست انجام تحقیقات را نموده یا دیوان می تواند از مسیر ارجاع موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل آغاز به رسیدگی نماید به این ترتیب، نخست باید مشخص شود که آیا ترور سردار سلیمانی و همراهانش در زمره ی موضوعات تحت صلاحیت دیوان بین المللی کیفری یعنی جرایم علیه بشریت، نسل کشی، جرایم جنگی یا تجاوز قرار میگیرد.

مطابق ماد ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جرایم علیه بشریت عبارت است از جرایم خاصی مانند قتل، شکنجه، به بردگی گرفتن، ناپدیدسازی اجباری و غیره که به عنوان بخشی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده علیه جمعیت غیرنظامی صورت میگیرد. بر این اساس، مهمترین ویژگی جنایت علیه بشریت ماهیت جمعی آن است و شامل اقدامات علیه تعدادی از افراد و اقدامات غیردولتی تروریستی نسبت به اشخاص مورد حمایت بین‌المللی است که بهموجب آن دولت‌ها مکلف میباشند در قوانین داخلی خود این اقدامات تروریستی را جرمانگاری کرده و نسبت به مجازات مرتکبان و یا استرداد متهمین اقدام نموده یا با یکدیگر همکاری کنند. در حالی که قضیه ی ترور سردار سلیمانی و همراهان ایشان توسط گروه‌های غیردولتی تروریستی انجام نشده، بلکه مقامات رسمی دولتی یکی از کشورهای عضو نسبت به ارتکاب جرایم تحت شمول این کنوانسیون اقدام کرده‌اند. به واسطه آنکه در هیچ کجا از متن کنوانسیون به ویژگیهای مرتکبان یا مظنونین به ارتکاب جرم از باب دولتی یا غیردولتی بودن اشاره ای نشده است، این مسئله از مواردی است که قابلیت تفسیر دارد. منفرد خشونت آمیز نمی شود به عبارت دیگر، جنایت علیه بشریت جرایمی است که علیه منافع کل جامعه بین‌المللی صورت پذیرد. به دلیل محدودبودن تعداد شهدای حادثه ترور سردار سلیمانی، نمیتوان این اقدام را جنایت علیه بشریت دانست. وصف اصلی جرم نسل کشی نیز قصد خاص نابودی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی است و اقدام به نابودی باید شامل تعداد زیادی از افراد باشد. (عبدی، ۱۳۹۶: ۱۹۴) به همین دلیل، نمی توان اقدام آمریکا در موضوع ترور را نسل کشی نامید. جرایم جنگی تحت صلاحیت دیوان هم ناظر به نقض فاحش قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه است و عنصر تعیین کننده ی آن وقوع این جرایم در شرایط مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی است. به واسطه آنکه وقوع عملیات به شهادت رساندن سردار در زمان مخاصمه مسلحانه فعال بین ایران و آمریکا یا آمریکا و عراق صورت نگرفته است، این اقدام مشمول جرایم جنگی نیز نمی شود. تنها حالت باقیمانده آن است که این حمله را داخل در تعریف جرم تجاوز نسبت به کشور عراق دانست؛ توضیح آنکه در جریان کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۱۰ در اوگاندا، نمایندگان دولتها موفق به اصلاح اساسنامه رم شده و در مهمترین این اصلاحات، ماد ۸ مکرر را درخصوص جرم تجاوز تنظیم کردند. در نتیجه این کنفرانس موافقت شد که قطعنامه ۳۳۱۴ مبنای عمل در حوز ۸ جرم تجاوز قرار گیرد (موسی زاده و فروغی نیا، ۱۳۹۱: ۱۴۱) ماد ۸ مکرر جرم تجاوز را به معنی برنامه ریزی، آماده سازی، ابتکار یا اقدام توسط شخصی دانسته است که بتواند به طور مؤثری کنترل یا هدایت سیاسی یا نظامی اقدام یک دولت به عمل تجاوز را انجام دهد که به واسطه خصیصه، شدت و بزرگی آن نقض فاحش منشور ملل متحد باشد، ماده این ۲ بند در عمل تجاوز به معنی استفاده از نیروهای مسلح یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر یا به هر طریق دیگر مخالف با منشور ملل متحد تعریف شده است. ضمن بند مذکور، موارد مندرج در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی به عنوان عمل تجاوز در نظر گرفته شده است. یکی از موارد مصرح در این قطعنامه «استفاده از نیروهای مسلح یک دولت که بنا بر توافق نامه ای در داخل سرزمین دولتی دیگر هستند، بر خلاف شرایط مقرر در توافق نامه ... است. به این ترتیب، اقدام آمریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی، که برخلاف شرایط مقرر در توافق نامه امنیتی عراق و آمریکا در سال ۲۰۰۸ موسوم به توافق نامه سوفا انجام شد، را میتوان نوعی تجاوز نسبت به حاکمیت عراق نامید و آن را از این باب در صلاحیت موضوعی دیوان بین‌المللی کیفری قرار داد. نکته دیگر آنکه هیچیک از کشورهای درگیر در این قضیه یعنی ایران، عراق و آمریکا به عضویت دیوان بین‌المللی کیفری درنیامده‌اند. به این ترتیب برای آنکه این قضیه در دیوان بین‌المللی کیفری قابلیت طرح داشته باشد، یکی از طرق محتمل آن است که کشور عراق به عنوان کشور سرزمین محل وقوع جرم، مطابق ماد ۱۲ اساسنامه، صلاحیت موردی این دیوان را صرفاً در این قضیه بپذیرد. مسیر این در اما نیز موانعی وجود دارد؛

مانع نخست آن است که برای ورود دیوان در رسیدگی به جرم تجاوز به دلیل حساسیت دولتها الزام است هم کشور سرزمینی و هم کشوری که اتباعش مرتکب این جرم شده اند صلاحیت دیوان را بپذیرند؛ یعنی هم کشور عراق و هم کشور آمریکا نسبت به طرح مسئله در دیوان رضایت داشته باشند (ذاکر، ۱۳۹۸: ۲۴-۲۹) که در این مورد کسب رضایت کشور آمریکا امری محال است. مانع دوم ناظر بر نبود میل و ارادۀ سیاسی دولت عراق نسبت به پذیرش صلاحیت موردی دیوان بین المللی کیفری است، چراکه تجربه موضوع داعش نشان داده که حتی در آن مورد نیز عراق حاضر به پذیرش صلاحیت موردی دیوان نشد. روش دیگر احاله این قضیه از سوی شورای امنیت به دیوان بین المللی کیفری است. اما تصمیم گیری در شورای امنیت منوط بر رأی مثبت اکثریت ۹ عضو آن است و، از میان این تعداد، دولت‌های عضو دائم شورای امنیت حتما باید رأی موافق خود را اعلام کرده باشند. با توجه به اینکه کشور آمریکا عضو دائم شورای امنیت بوده و دارای حق وتوست، هر گونه تصمیمی مبنی بر ارجاع قضیه ترور سردار سلیمانی و همراهانش به دیوان بین المللی کیفری را رد خواهد کرد و این مسیر در عمل با بن بست روبه رو خواهد شد. در نتیجه، امکان پیگیری حقوقی این امر در دیوان بین المللی کیفری در عمل میسر نخواهد بود.

۶-۳- طرح دعوا در دادگاههای بین المللی کیفری اختصاصی (موردی)

تا قبل از تشکیل دیوان بین المللی کیفری، تأسیس دادگاههای کیفری اختصاصی در سطح بین المللی مانع از بی کیفرمانی جنایتکاران بین المللی می شد. نسل اول این نوع محاکم دیوانهای نورنبرگ و توکیو بودند که توسط فاتحان جنگ جهانی دوم تشکیل شدند و نسل دوم این دادگاهها، با صدور قطعنامه های از سوی شورای امنیت تشکیل می شدند. (میرمحمد صادقی، همان: ۸۸-۸۹) دیوانهای بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا از آن دست دیوان هایی هستند که اساس برپایی آنها تصمیم شورای امنیت است. در موضوع به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهانش نیز شورای امنیت می تواند با صدور قطعنامه های اقدام به تأسیس یک دادگاه بین المللی کیفری اختصاصی کند، اما آنچه مانع محسوب می شود آن است که تصمیمگیری در شورای امنیت در این رابطه زمانی صورت میگیرد که ۹ عضو از ۱۵ عضو که شامل تمامی اعضای دائم شورای امنیت باشند، با تشکیل این دادگاه موافق باشند. مسلماً کشور آمریکا که مقامات آن مرتکب این جنایت شده اند و خود از اعضای دائم شورای امنیت است با تشکیل چنین دادگاهی موافقت نخواهد کرد. بر این مبنا، تشکیل دادگاه بین المللی کیفری اختصاصی برای رسیدگی به جنایت آمریکا در ترور سردار سلیمانی، به دلیل عدم اراده سیاسی، امکانپذیر نخواهد بود.

نتیجه گیری

اقدام آمریکا در هدف قراردادن فرماندهان عالی رتبه ایرانی و عراقی علاوه بر آنکه مصداق بارز توسل به زور غیرقانونی است که دفاع مشروع یا اقدام متقابل از سوی دولتهای عراق و ایران در برابر آن را موجه می سازد، قابلیت پیگیری حقوقی در برخی محاکم قضایی بین المللی و داخلی را داراست. یکی از چالشهای مهم حقوق بین الملل حاکم بر توسل به زور مربوط به چگونگی تفسیر و اجرای موارد استثنایی است که در کنار اصل منع استفاده یا تهدید به استفاده از زور پذیرفته شده است. این چالش به ویژه در خصوص دفاع مشروع که ابتکار و صلاحدید آن به دولت‌ها سپرده شده است بیشتر بروز و ظهور داشته است. در این میان برخی قدرتهای بزرگ، خصوصاً ایالات متحده آمریکا سعی داشته است با تفسیری موسع از مفهوم دفاع مشروع دامنه این استثنا را تعمیم داده و علاوه بر توسل به زور در پاسخ به حمله مسلحانه قبلی، استفاده از زور در صورت حمله قطعی قریب‌الوقوع و حتی در فرض وجود احتمال یا پیش‌بینی حمله نظامی در آینده را موجه جلوه دهد. توجیهات ارائه شده از سوی

ایالات متحده در فاجعه‌ی ترور سردار سلیمانی یکی از مصادیق این رویکرد افراطی آمریکا در تعمیم دامنه استثنای توسل به زور در مقام دفاع از خود یا به اصطلاح دفاع مشروع بوده است.

از اینرو عملیات نظامی آمریکا در سوم ژانویه ۲۰۲۰ که در حاشیه فرودگاه بغداد رخ داد و ترور سردار سلیمانی، فرمانده عالی سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران و ابو مهدی المهندس از فرماندهان حشد الشعبی عراق و همراهانشان، از جهات مختلف فاقد عنصر مشروعیت بوده و موجب مسئولیت بین المللی دولت ایالات متحده آمریکا و مسئولیت کیفری عوامل دخیل در این عملیات گردیده است. این حمله از منظر قواعد بین المللی حاکم بر توسل به زور بنا به دلایل متعدد اقدامی غیر قانونی و نامشروع تلقی می‌گردد. نخست این که ناقض اصل منع توسل به زور به نحو مقرر در منشور ملل متحد بوده و امکان توجیه آن براساس هر یک از استثناهای پذیرفته شده در منشور منتفی است. روشن است که تهاجم نظامی یاد شده مستند به هیچ تصمیمی از سوی شورای امنیت ملل متحد نبوده و چنین ادعایی هم از سوی هیچیک از مقامات آمریکایی مطرح نشده است. همچنین حمله نظامی آمریکا فاقد شرایط لازم برای توصیف در قالب دفاع مشروع بوده است، زیرا به این منظور آمریکا باید اثبات می‌کرد که قربانی یک حمله سابق منتسب به ایران بوده است که یا دست کم با حمله قطعی قریب‌الوقوع از سوی ایران مواجه بوده است. به طوری که در پژوهش حاضر به اثبات رسید حمله آمریکا نه مسبوق به حمله نظامی قابل انتساب به ایران بوده است و نه ادعای حمله‌ی قطعی و قریب‌الوقوع ایران علیه آمریکا به اثبات رسیده است که بتواند دفاع مشروع پیش‌دستانه را توجیه کند. اما ادعای وجود طرح و برنامه دشمن و پیش‌بینی حمله نظامی در آینده، برای توجیه دفاع پیش‌گیرانه، نه نسبتی با قواعد و موازین حقوقی ناظر به توسل به زور دارد، نه مورد تأیید رویه قضایی بین المللی بوده و نه از هیچ‌گونه حمایت دکترین حقوقی برخوردار است.

اما در باب ماهیت حقوقی این گونه توسل به زور نامشروع، رویکردی که پژوهش حاضر سعی در اثبات آن داشته این است که نباید آن را صرفاً در حد قتل فراقضایی و نقض حق حیات فرد یا افرادی فروکاست یا تنها آن را مغایر با برخی تعهدات قراردادی دانست. بلکه با توجه به استنادات و استدلال‌های به عمل آمده در پژوهش حاضر، حمله نظامی آمریکا مصداق جرم تجاوز علیه دولت عراق بوده است، زیرا استفاده از نیروی مسلح مغایر با شروط مقرر در توافقنامه امنیتی به تصریح اعلامیه تعریف تجاوز و اساسنامه رم از مصادیق تجاوز به شمار رفته است و این موضوع مورد استناد مقامات رسمی عراق نیز واقع شده است. علاوه براین، به باور نگارنده، توصیف حمله نظامی آمریکا در ترور سردار سلیمانی به عنوان تجاوز علیه ایران نیز خالی از وجاهت نیست زیرا همان‌گونه که از ادبیات مقامات آمریکایی هم برمی‌آید، اقدام نیروهای آمریکایی حمله علیه ایران بوده است، از طرفی وفق مفاد اعلامیه تعریف تجاوز و ماده (۸) مکرر اساسنامه رم، حمله به نیروهای نظامی یک کشور در صورت برخورداری از شدت کافی مصداق تجاوز خواهد بود و از آنجا که معیار شدت صرفاً ناظر به ابعاد مکانی و زمانی حمله نبوده و می‌تواند به لحاظ آثار و پی‌آمدها نیز واجد شدت کافی به نظر برسد، صدق تجاوز علیه ایران به دور از منطق حقوقی نیست. البته مجال بحث در این زمینه همچنان مفتوح است. شهید سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس به عنوان بخشی از ارگان نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و در واقع به عنوان فرد مهم و رسمی از نیروهای مسلح ایران، به دستور مستقیم دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در خاک عراق ترور شد. اما ایالات متحده آمریکا مستمسک حقوقی مشروع و قابل قبولی برای توجیه توسل به زور و ترور هدفمند شهید سپهبد سلیمانی در دست ندارد. اقدام نظامی آمریکا در ترور سپهبد سلیمانی به طور آشکار در مغایرت با اصول و شرایط دفاع مشروع در حقوق مخاصمات مسلحانه بوده و هرگز نمی‌تواند در حیطة ماده ۵۱ منشور ملل متحد در زمره اصل دفاع مشروع جای گیرد، زیرا در هر شرایطی وقوع حمله نظامی، شرط اساسی و اصلی دفاع مشروع بوده و

در این میان هرگونه حمله پیشگیرانه در این موضوع نیز فاقد ارزش حقوقی بوده و دفاع محسوب نمی شود. در این میان اندیشکده های بین المللی و معتبر جهانی نیز اقدام دولت آمریکا را تجاوزکارانه، جنایت آشکار و جدی حقوق بین الملل دانسته اند. در مجموع اقدام آمریکایی ها در ترور فرمانده نظامی ایران و همراهانش، در تضاد عینی با منشور ملل متحد، ناقض بدیهی ترین اصول و قواعد حقوق بین الملل از جمله اصول عدم مداخله، اصل حاکمیت دولتها، اصل منع توسل به زور، اصل عدم تجاوز و اصل مصونیت نمایندگان دولتها است. در مجموع ترور سپهبد سلیمانی تجلی بارز تروریسم دولتی است، اقدامی که نه صرفاً تحت حمایت، بلکه با مباشرت و اعلام رسمی دولت آمریکا صورت پذیرفته که بر این اساس می تواند به عنوان جلوه های آشکار از تروریسم دولتی و جنگ تجاوزکارانه علیه دو کشور ایران و عراق قلمداد شود. چنانچه مجموع این تخلفات بین المللی موجب می شود که هیچ گونه دلیل حقوقی و مشروعی در چارچوب حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه در توجیه ارتکاب این اقدام، مورد پذیرش قرار نگیرد.

نکته مهم آن است که طرح دعوا در محاکم بین المللی نیازمند آن است که کشورهای اطراف دعوا صلاحیت این مراجع را مورد پذیرش قرار دهند، اما در خصوص دیوان بین المللی کیفری تاکنون این پذیرش صلاحیت توسط دولتهای اطراف دعوا صورت نگرفته است. اگرچه اقدام آمریکا نسبت به دولت عراق مصداقی از جرم تجاوز تحت صلاحیت دیوان بین المللی کیفری است و این دولت می تواند صلاحیت موردی این دیوان را مورد پذیرش قرار دهد، اما به دلیل حساسیت ویژه کشورها در پیگیری حقوقی جرم تجاوز رسیدگی به این جرم در آن نهاد بین المللی منوط به اعلام رضایت هر دو دولت سرزمین محل وقوع و دولتی است که اتباع آن مرتکب این جرم شده اند. با توجه به اینکه کشور آمریکا به هیچ وجه تمایلی به پذیرش صلاحیت دیوان بین المللی کیفری ندارد، به این ترتیب عمال طرح دعوا در دیوان بین المللی کیفری امکان پذیر نمی باشد. ایده استفاده از کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی از جمله مأمورین سیاسی مورخ ۱۹۷۳ نیز که دولتهای ایران و آمریکا به عضویت آن درآمده و صلاحیت اجباری دیوان بین المللی دادگستری را پذیرفته اند می تواند در ارجاع این دعوا به دیوان بین المللی دادگستری راهگشا باشد. اما بهترین روش رسیدگی حقوقی به این قضیه که توجه به آن بیش از سایر روش ها توصیه میشود، برپایی یک دادگاه مستقل یا مختلط از قضات داخلی و بین المللی در سرزمین عراق است. نیک واضح است که تشکیل این چنین دادگاهی نیازمند انعقاد توافقنامه با شورای امنیت سازمان ملل متحد است که به دلیل سلطه ی آمریکا بر این نهاد نمی توان چندان به موفقیت در ایجاد چنین محکمه ای امیدوار بود. اما بهره گیری از ظرفیت های سایر ارکان ملل متحد، مانند مجمع عمومی یا دیگر سازمانهای بین المللی، به ویژه سازمان بین المللی همکاری اسلامی و با گرتهدرداری از تجربه تشکیل دادگاه سنگال، میتواند به تأسیس چنین دادگاهی کمک چشمگیری کند. طرح دعوا در محاکم داخلی کشور عراق اگرچه از منظر وجود قانون حاکم بر موضوع با خلأ حقوقی چندانی مواجه نیست، اما مصونیت قضایی اعطا شده به مقامات و نیروهای آمریکایی حاضر در عراق مانع از صلاحیت دادگاههای این کشور به رسیدگی میباشد. در رابطه با طرح دعوا در محاکم ایران، قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران نسبت به دعاوی دولتهای خارجی اصلاحی سال ۱۳۹۱ به همراه قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه مصوب سال ۳۹۶ می تواند مبنای خوبی برای رسیدگی به این قضیه باشد. اما نقیصه آنها چگونگی اجرای حکم علیه مقامات آمریکایی یا دولت آمریکا است. با این حال، به نظر میرسد طرح دعوا در دادگاه داخلی ایران از نظر سیاسی و معنوی مفید بوده و امری ضروری تلقی می شود. طرح دعوا در محاکم فدرال کشور آمریکا نیز از دیگر راه حلهای ممکن است که نیازمند تسلط کامل بر سیستم حقوقی کشور آمریکا بوده و مزیت آن این است که قاعده ی مصونیت دولتها و چگونگی اجرای حکم در روند آن مانعی ایجاد نمی کند.

ولی الزم است رویکرد حاکم در کشور آمریکا نسبت به عدم پذیرش اینگونه دعاوی یا عدم تمایل به صدور حکم به نفع خواهانهای ایرانی را هم در نظر آورد و بر اساس احتساب ضریب موفقیت و در نظر گرفتن منافع یا مضرات سیاسی امر دست به این اقدام زد. به این ترتیب، بهترین راهکار پیشنهادی چالش برای همکاری با یک نهاد منطقه‌ای مثل سازمان همکاری اسلامی برای تشکیل یک دادگاه مختلط است و در صورت عدم امکان این امر، بررسی قابلیت طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری بر مبنای کنوانسیون ۱۹۷۳ توصیه می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. کتب

- اسچب، جان و جان اسچب دوم (۱۳۸۳). *گزیده متون حقوقی حقوق جزای آمریکا همراه با واژه نامه انگلیسی-فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه.
- ابراهیم گل، علیرضا، (۱۳۹۲). *اقدامات متقابل و مسئولیت بین‌المللی ناشی از منافع جمعی*، تهران: خرسندی
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۷). *شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی*، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- احمدپور، فتاح (گردآورنده) (۱۳۸۲). *مجموعه قوانین و مقررات بنیادین نظام بین‌المللی (مشمول بر میثاق جامعه ملل منشور سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری*، تهران: انتشارات قدیس.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۶). *دانشنامه‌ی سیاسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- ابراهیمی، محمد و دیگران (۱۳۷۹). *اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی.
- بلیس، جان و استیو، اسمیت، (۱۳۹۳). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، (مترجم ابوالقاسم چمنی و دیگران)، تهران: موسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- باقری، شریعت، محمدجواد، (۱۳۸۷). *حقوق کیفری بین‌المللی*، چاپ نهم، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- پوربافرانی، حسن، (۱۳۹۸). *حقوق جزای بین‌الملل*، تهران: جنگل.
- زرقانی، هادی (۱۳۹۶). *عوامل ژئوپولیتیک مؤثر بر نقش و کارکرد مرزهای با تأکید بر مرزهای ایران*، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال سوم، شماره دو، تهران: انجمن ژئوپولیتیک ایران.
- شاو، ملکم، ۱۳۹۴ش، *حقوق بین‌الملل: مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئولیت کیفری فردی*، ترجمه اسماء سالاری، تهران: خرسندی
- حسینی نژاد، حسین، (۱۳۷۳). *حقوق کیفری بین‌المللی*، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰). *حقوق جنگ، حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، (۱۳۹۱). *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش.

- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۹۴). پژوهش و تحقیق: تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین‌المللی، خاستگاه مهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفری، تهران: ابرار معاصر.
- عبداللهی، محسن و میرشهبیز شافع (۱۳۸۶). مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
- عابدینی، عبدالله، روزگاری، خلیل، (۱۳۹۳). حقوق مسئولیت سازمانهای بین‌المللی: ترجمه متن و شرح مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، تهران: خرسندی.
- عبدی، فاطمه، (۱۳۹۶). بررسی نسل‌کشی در عرصه بین‌الملل، قانون یار، دوره ۱.
- عمید، حسن، (۱۳۹۵). فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- کریمی پور، یدالله، (۱۳۹۹). مقدمه ای بر ایران و همسایگان. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی. تربیت معلم، تهران.
- میرعباسی، سید باقر، سادات میدانی سیدحسین، (۱۳۸۷). دادرسی های بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، تهران: جنگل جاودانه.
- میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۲). حقوق جزای بین‌الملل، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- ممتاز، جمشید، رنجبریان امیرحسین، (۱۳۸۷). حقوق بین‌المللی بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- مؤمنی، مهدی، (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل کیفری، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوق: شهر دانش.
- ناجی راد، دکتر محمد علی، (۱۳۹۷). جهانی شدن تروریسم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هنل، ریچارد ج، (۱۳۹۷). تروریسم شکل جدید جنگ (ترجمه احمد واحدیان غفاری)، مشهد: انتشارات سخن گستر.
- ویلیام شبت؛ مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی؛ ترجمه سیدباقر میرعباسی، حمید الهوتی نظری، تهران: انتشارات جنگل.
- یونسیان، مجید (۱۳۸۰). کابوس های قصر شیشه ای، تأملی در روابط آمریکا و عربستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۲. مقالات و رساله ها

- آقایی، قاسم، (۱۳۸۳). مداخله ی بشردوستانه؛ از ممنوعیت تا ضرورت، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۱ شماره، ۶ دوره.
- امیری، فاطمه، (۱۳۸۷). شیوه های جبران خسارت در طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها (۲۰۰۱) با تکیه بر پرداخت غرامت مبتنی بر رویه قضائی بین‌المللی، پایان- نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر سید باقر میرعباسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- احمدوند، سلمان؛ نویسنده: مختاری، مریم؛ رضاییان، علی؛ بررسی راهبردهای اسماعیلیه نزاری در پیشبرد اهداف سیاسی - عقیدتی با تمرکز بر نظریه بسیج منابع تیلی مجله: تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی « بهار ۱۳۹۹ - شماره ۳۸ علمی- پژوهشی/ISC (۲۲ صفحه - از ۱۲۷ تا ۱۴۸)
- احمدی نژاد، مریم؛ متاجی، محسن و یاسر ایمن الرعايا (۱۳۹۵) تسلیح معارضان سوریه از منظر حقوق بین‌الملل، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره چهل و ششم، شماره ۴.
- ابراهیم یاقوتی، عزیزه بهلولی، مجازات جرم نسل‌کشی در دیوان بین‌المللی کیفری و دیوان های رواندا و یوگوسلاوی، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی/ سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۸.

- ابراهیمی، سید نصرالله، *تجاوز و دفاع در حقوق بین‌الملل، حکومت اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، شماره ۲۹، ۱۳۸۲.
- اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۵). *صلاحیت رسیدگی به جرایم تروریستی در قوانین ایران*، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۰، شماره ۹۴.
- برنوسیم، «ناتو، سازمان ملل و جنبه‌های حقوقی استفاده از زور»، ترجمه محمد جعفر قنبری جهرمی، مجله حقوقی شماره ۲۴، سال ۱۳۷۸.
- برانلی، یان (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل در اواخر قرن بیستم*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سیفی، سید جمال، ۱۳۷۳ش، *وحدت مسئولیت «قراردادی و غیرقراردادی بین‌المللی و آثار آن در حقوق معاهدات، تحقیقات حقوقی*، ش ۱۳ و ۱۴.
- سیمبر، رضا، (۱۳۹۵). *شکل‌گیری همکاری بین‌المللی در مواجهه با تروریسم: فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها*، تهران: پژوهش علوم سیاسی، شماره ۲، بهار و تابستان.
- سیحانی، مهین، ۱۳۹۵، *مرور زمان دعاوی قربانیان کاربرد سلاح‌های شیمیایی جنگ عراق با ایران*، پژوهش حقوق عمومی، ش ۵۱.
- شفیعی، محمد، «بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشر دوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی شماره ۲۰، سال ۱۳۷۵.
- شایگان فرد، حسین، *مفهوم نسل‌کشی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی رواندا، همایش جهانی شدن حقوق و چالش‌های آن*، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۳، *نگرشی بر مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق و سیاست سابق)، ش ۱۳.
- ظریف، محمدجواد و محمد آهنی امینه (۱۳۹۱). *قتل هدفمند مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل با تأکید بر عملیات قتل هدفمند ایالت متحده آمریکا*، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، زمستان ۱۳۹۱، دوره شانزدهم، شماره ۴.
- عبدالحسین زاده، شراره، *بررسی نسل‌کشی و مجازات آن در حقوق بین‌الملل کیفری*، شماره ۶، دوره دوم، ۱۳۹۵، شهریور ماه.
- علاقه بند حسینی، یونس، یزدان نجات، رزا، (۱۳۹۲). *گسترش استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در آیین حقوق توسل به زور و مداخلات مسلحانه*، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۴۸.
- دهقان، رحیم؛ *بنیان‌های فکری صهیونیسم سیاسی در تفکر سلفیان تکفیری*، مجله: جریان شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل «تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۲۰».
- فضائلی، مصطفی، ۱۳۹۹ *ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل توسل به زور*، مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب دوره ۷، شماره ۲ (ویژه نامه شهادت سردار سلیمانی) - شماره پیاپی ۲۴
- شهریور ۱۳۹۹ صفحه ۱۵۱-۱۸۸
- زهرا، مرتضی، ۱۳۸۳، *ضمانت اجرای آراء داور بین‌المللی*، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۱.

- زمانی، سیدقاسم، میرزاده، منالسادات، ۱۳۹۲، *مسئولیت بین المللی دولتها در قبال اعمال شرکتهای خصوصی از منظر رویه ی قضایی و داوری بین المللی*، پژوهش حقوق عمومی، ش ۴۰.
- رضازاده، حسین و الهام امین زاده (۱۳۹۸). *مصونیت مستشاران نظامی ایران در عراق و سوریه*، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ی ۴۹، شماره ی ۳.
- رستمی نژاد، امید(۱۳۹۳). *بررسی نقش مکاتب فلسفی حقوق بین الملل در شکل گیری قواعد آمره بین المللی با تأکید بر اصل منع توسل به زور*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه حقوق و علوم سیاسی
- کارگری، نوروز؛ مهرا، نسرین؛ *روان شناسی اقدامات تروریستی: هراس و هراس افکنی*، مجله: تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری «تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۳۶.
- کلفام، عبدالرحمان؛ حسینی، سید عباس؛ *بررسی سایبر تروریسم آمریکا علیه ایران*، مجله: تحقیقات جدید در علوم انسانی» تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۴۳.
- گل پرور شهلا (۱۳۹۰) *مقایسه جرایم محاربه و تروریسم در حقوق کیفری ایران و فرانسه*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- حبیب زاده، محمدجعفر و سعید حکیمیه (۱۳۸۶). *ضرورت جرم انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران* فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، شماره ۲.
- حسینی اکبرنژاد، هاله و حوریه حسینی اکبرنژاد (۱۳۹۷). *ترور هدفمند: نقض اصل عدم تقابل در تعهدات بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، پژوهش های حقوقی، شماره ۳.
- جلالی، محمود(۱۳۸۴). *تروریسم از دیدگاه حقوق بین الملل با تأکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر*، مجله نامه مفید، شماره، ۱۱.
- لسانی، حسام الدین، منفرد، مهوش (۱۳۹۶)، *تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین الملل بشردوستانه*، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ش ۲.
- رحمتی، علی و حسین میرمحمدصادقی (۱۳۹۸). *امکانسنجی تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات اخیر در میانمار در عرصه ملی و بین المللی (با تأکید بر نقش دادگاه مختلط)* مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳ -موسوی، سید فضل الله و مهدی حاتمی(۱۳۸۵). *دفاع مشروع پیش دستانه در حقوق بین الملل*، فصلنامه حقوق، ۷۲ شماره شماره ۱۰۶.
- میوه یان، میلاد، مبانی، ارکان و ماهیت جرائم جهانی، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶.
- محمدی، سیدمهران(۱۳۹۷). *حمله موشکی ایالت متحده آمریکا به سوریه از منظر حقوق بین الملل*، پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۳۱.
- موسی زاده، رضا و حسین فروغی نیا (۱۳۹۱). *تعریف جنایت تجاوز در پرتوی قطعنامه کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در کامپال*، (ژوئن ۲۰۱۱) راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۳.
- میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی(۱۳۹۷). *دلیل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه های کیفری مختلط بین المللی شده از منظر داخلی و بین المللی*، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲۵.
- محبی، محسن، بذار، وحید، (۱۳۹۷). *مفهوم استناد به مسئولیت بین المللی با تأکید بر طرح کمیسیون حقوق بین الملل* -۲۰۰۱، مطالعات حقوق عمومی، ش ۱.

-میرمحمد صادقی، حسین، بررسی جرایم علیه بشریت در یوگسلاوی سابق با نگاهی ویژه به جرایم علیه زنان، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۲

-ورله، گرهارد (۱۳۸۷). جنایات علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر، مترجم: امیرساعد وکیل، مجله حقوقی بین المللی، سال ۲۵، شماره ۳۹.

۵. منابع انگلیسی

- 1) Álvarez Ortega, Elena Laura (2015). "The Attribution of Responsibility to a State for Conduct of Private Individuals within the Territory of Another State", InDert, vol. I, pp. 1-44.
- 2) Bordin, Fernando Lusa (2014). "Reflections of Customary International Law: The Authority of Codification Conventions and ILC Draft Articles in International Law", International and Comparative Law Quarterly, vol. 63, pp. 535-567.
- 3) Crawford, James (2013). State Responsibility: The General Part, Cambridge University Press.
- 4) Fry, James D. (2014). "Attribution of Responsibility", in André Nollkaemper, and Ilias Plakokefalos (edn.), Principles of Shared Responsibility in International Law: An Appraisal of the State of the Art, Cambridge University Press, pp. 98-133.
- 5) Guardian (2015). "life as a Drone Operator: 'Ever Stop on Ants and Never Give it Another Thought?'", 18 November. Available at:
- 5) <https://www.theguardian.com/world/2015/nov/18/life-as-a-drone-pilotcreech-air-force-base-nevada>
- 6) Hannum, Hurst (1996). "The Status of the Universal Declaration of Human Rights in National and International Law", Georgia Journal of International and Comparative Law, vol. 25, pp. 287-398.
- 7) High Commissioner for Human Rights, Human Rights, Terrorism and Counter-terrorism, Office of the United Nations, Fact Sheet, no. 32.
- 8) Human Rights Committee (2018). CCPR/C/GC/36, General Comment No. 36 on Article 6 of the International Covenant on Civil and Political Rights, on the Right to Life. 24) ICJ (1949). Corfu Channel, United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania, Contentious Case.
- 9) ICJ (1992). Certain Phosphate Lands in Nauru, Nauru v. Australia, Contentious case. 26) ICJ (2001). LaGrand, Germany v. United States of America, Contentious case.
- 10) ILC (2001). Draft Articles on International Responsibility of States (ARSIWA).
- 11) ILC (2011). Report on the Work of its Sixty-third Session, A/66/10, UNGAOR 66th Sess., Supp. No. 10. Draft Articles on Responsibility of International Organizations (ARIO).